

سلام علی الحسین و سلام علی ابوالفضل العیاس و شهدا بکربلا و سلام علی زینب الکبری

بنام خداوند مهربان

نام کتاب : زندگی استاد و زاهد رجبعلی خیاط



کاری از : محمد مهدی حاجی پروانه

ناشر نسخه الکترونیک

Ketabnak.com

و سلام علی ال یا سین و ال طه سلام علی عبد الصالح و سلام بر مهدی موعود بر قائم منتظر (عج)

ولادت

عبد صالح خدا «رجبعلی نکوگویان» مشهور به «جناب شیخ» و «شیخ رجبعلی خیاط» در سال 1262 هجری شمسی، در شهر تهران دیده به جهان گشود. پدرش «مشهدی باقر» یک کارگر ساده بود. هنگامی که رجبعلی دوازده ساله شد پدرش از دنیا رفت و رجبعلی را که از خواهر و برادر تنی بی بهره بود، تنها گذاشت. از دوران کودکی شیخ بیش از این اطلاعاتی در دست نیست. اما او خود، از قول مادرش نقل می‌کند که:

«موقعی که تو را در شکم داشتم شبی [پدرت غذایی را به خانه آورد] خواستم بخورم دیدم که تو به جنب و جوش آمدی و با پا به شکم می‌کوبی، احساس کردم که از این غذا نباید بخورم، دست نگه داشتم و از پدرت پرسیدم...؟ پدرت گفت حقیقت این است که این ها را بدون اجازه [از مغازه ای که کار می‌کنم] آورده‌ام! من هم از آن غذا مصرف نکردم».

این حکایت نشان می‌دهد که پدر شیخ ویژگی قابل ذکری نداشته است. از جناب شیخ نقل شده است که:

«احسان و اطعام یک ولی خدا توسط پدرش موجب آن گردیده که خداوند متعال او را از صلب این پدر خارج سازد».

شیخ پنج پسر و چهار دختر داشت، که یکی از دخترانش در کودکی از دنیا رفت.

سلام علی الحسین و سلام علی ابوالفضل العباس و شهدا بکربلا و سلام علی زینب الکبری

ماخذ : کتاب کیمیای محبت

جانب دوازدهم 1382

انتشارات دارالحدیث

توسل

فلسفه توسل به اهل بیت (ع)

جناب شیخ می فرمود:

«غالب مردم نمی دانند توسل به اهل بیت (ع) برای چیست؟ آنها برای رفع مشکلات و گرفتاری های زندگی به اهل بیت (ع) متوسل می شوند، در صورتی که ما برای طی کردن مراحل توحید و خدشناسی باید در خانه اهل بیت (ع) برویم. راه توحید صعب است و انسان بدون چراغ و راهنما قادر به طی کردن این راه نیست.»

زیارت عاشورا

یکی از نکاتی که جناب شیخ در توسل به اهل بیت علیهم السلام بر آن تأکید داشت، خواندن زیارت عاشورا بود و در این باره می فرمود:

«در عالم معنا به من توصیه کرده اند که زیارت عاشورا بخوان.»

و توصیه می کرد:

«تا زنده اید زیارت عاشورا را از دست ندهید.»

یکی از شاگردان شیخ که می خواست به این توصیه او عمل کند، چهل سال بر خواندن زیارت عاشورا مداومت کرد.

توسل، راه رسیدن به حقیقت توحید

جناب شیخ در مورد توسل به اهل بیت (ع) می فرمود:

«به نظر حقیر اگر کسی طالب راه نجات باشد و بخواهد به کمال واقعی برسد و از معانی توحید بهره ببرد، باید به چهار چیز تمسک کند: اول: حضور دائم، دوم: توسل به اهل بیت (ع)، سوم: گدایی شبها، و چهارم: احسان به خلق.»

والسلام علیه یوم ولد و یوم مات و یوم بیعت حیا.

و سلام علی آل یاسین و آل طه سلام علی عبد الصالح و سلام بر مهدی موعود بر قائم منتظر (عج)

ماخذ : کتاب کیمیای محبت
چاپ دوازدهم 1382
انتشارات دار الحدیث

حج

جناب شیخ هیچ گاه استطاعت مالی برای انجام فریضه حج نیافت و حج نرفت، اما رهنمودهای او به برخی حج گزاران، نشان می دهد که از راز و رمز حج اولیای خدا بطور دقیق خبر داشت. او معتقد بود که حج حقیقی و کامل هنگامی تحقق می یابد که حج گزار عاشق صاحب خانه باشد، تا بتواند مقاصد واقعی مناسک حج را درک کند. از این رو، در پاسخ شخصی که به او پیشنهاد می کند با هم به حج بروند می فرماید:

«برو عاشقی یاد بگیر و بعد بیا تا به مکه برویم!»

تلاش برای زیارت حضرت ولی عصر (عج)

یکی از ارادتمندان با سابقه جناب شیخ نقل می کند: در اولین سفری که عازم مکه معظمه بودم خدمت ایشان رسیدم و رهنمود خواستم. فرمودند:

«از تاریخ حرکت تا چهل روز آیه شریفه: (رب أدخلني مدخل صدق و إخرجني مخرج صدق و اجعل لي من لدنك سلطانا نصيرا -سوره اسراء آیه 80) را بخوان شاید بتوانی ولی عصر- عجل الله تعالی فرجه- را ببینی.»

سپس افزود:

«چطور ممکن است کسی دعوت داشته باشد به خانه ای برود و صاحب خانه را نبیند! همه توجه و فکرت این باشد که ان شاء الله آن وجود مبارک را در

سلام علی الحسین و سلام علی ابوالفضل العباس و شهدا بکربلا و سلام علی زینب الکبری

یکی از مراحل حج زیارت کنی.» .

تحریم محبت غیر خدا در احرام

«شخصی که در میقات محرم می‌شود باید بداند که این جا آمده است تا غیر خدا را بر خود حرام کند، و از لحظه‌ای که تلبیه گفت، دعوت خدا را پذیرفت و غیر او را بر خود حرام کرد، آن چه علاقه غیر خدایی است بر او حرام است و تا آخرین لحظات عمر نباید به غیر خدا توجه کند!» !

خدا محوری در طواف

«طواف کعبه، به ظاهر دور زدن خانه است، ولی بدان که مقصود از این چرخ زدن، خدا را محور زندگی کردن و فانی شدن در اوست، حالی پیدا کن که دور او بگردی، قربانی او شوی و کاری کن که در واقع، خانه دور سرت بگردد.» .

دعای زیر ناودان طلا

«در حجر اسماعیل و زیر ناودان طلا که زایران بیت الله الحرام حل مشکلات خود را از خداوند می‌خواهند تو عرضه بدار :خدایا! مرا برای بندگی خود و یاری ولایت حجه بن الحسن (عج) تربیت کن.» .

کشتن نفس اماره در منی

«هنگامی که به منی می‌روی در قربانگاه چه می‌کنی؟ آیا می‌دانی فلسفه قربانی چیست؟ نفس اماره را در واقع قربانی کن، (فتوبوا إلی بارئکم فاقتلوا أنفسکم: و توبه کنید به سوی پروردگارتان و نفستان را بکشید. سوره بقره آیه 54) سر نفس را ببر و برگرد، خود را از چنگال نفس رهایی ده، نه این که وقتی برگشتی، نفس نیرومندتر از قبل شده باشد!» !

تنها جایی که محبت کردند!

پس از مراجعت، به محضر شیخ رسیدم و عرض کردم: دوست دارم بدانم نتیجه‌ای حاصل شده یا نه؟
فرمود:

«سرت را پایین بینداز و حمدی قرانت کن.» .

سپس با يك توجه، نشانی های مسجدالحرام و نقطه جایگاه این جانب را بیان کرد، تا آنجا که فرمود:

و سلام علی ال یا سین و ال طه سلام علی عبد الصالح و سلام بر مهدی موعود بر قائم منتظر (عج)

سلام علی الحسین و سلام علی ابوالفضل العباس و شهدا بکربلا و سلام علی زینب الکبری

«تنها جایی که به تو محبت کردند، قبرستان بقیع بود که در چنین حالی بودی و چنین خواسته‌هایی داشتی.»

آنچه در آنجا از خدا خواسته بودم نزد ایشان مکشوف بود.

ولیمه حج

در بازگشت از سفر حج، شیخ و جمعی دیگر را برای دادن ولیمه حج به منزل دعوت کردم، چلوکبابی درست کرده بودیم. برای جناب شیخ و چند نفر - خصوصی‌ها - سفره دیگری در بالا - ایوان - انداختیم. شیخ که متوجه این داستان شد مرا صدا کرد و فرمود:

«چرا پز می‌دهی؟! خودت را نگیر! میان مردم فرق نگذار، اگر برای خدا هست همه را با یک چشم نگاه کن، چرا به عده‌ای امتیاز می‌دهی؟ نه، من هم قاطی همه آن‌ها، هیچ فرقی قایل نشو!»

ماخذ: کتاب کیمیای محبت
چاپ نوازدهم 1382
انتشارات دار الحدیث

انتظار

عج - عصر ارادت ویژه به حضرت ولی

بارز جناب شیخ، ارادت ویژه به حضرت ولی عصر - ارواحنا فداه - و یکی از ویژگی‌های بزرگوار بود. او می‌فرمود انتظار فرج و ظهور آن

می‌کنند که ما امام زمان (عج) را از خود بیشتر دوست داریم، و حال آن اغلب مردم اظهار نیست، زیرا اگر او را بیشتر از خود دوست داشته باشیم، باید برای او کار کنیم که این طور برای خود. همه دعا کنید که خداوند موانع ظهور آن حضرت را برطرف کند و دل ما را با نه « دل آن وجود مبارک یکی کند

مرا به او برسانید سلام

همیشه متوجه آن بزرگوار بود، ذکر صلوات را بدون « یکی از شاگردانش می‌گوید: او خود ایشان بدون تجلیل از امام عصر - عجل الله تعالی فرجه - و وعجل فرجهم » نمی‌گفت، جلسات در اواخر عمر که احساس می‌کرد قبل از فرج از دنیا می‌رود دعا برای فرج برگزار نمی‌شد،

و سلام علی آل یا سین و آل طه سلام علی عبد الصالح و سلام بر مهدی موعود بر قائم منتظر (عج)

سلام علی الحسین و سلام علی ابوالفضل العباس و شهدا بکربلا و سلام علی زینب الکبری

میگفت به دوستان:

« درك حضور حضرتش شدید، سلام مرا به او برسانید اگر موفق به »

خواسته مهم

ایشان بودم، احساس نکردم که خواسته یکی از دوستان شیخ نقل می‌کند: در سالهایی که خدمت دوستان هم تذکر می‌داد که حتی مهمی جز فرج حضرت ولی عصر (عج) داشته باشد. به انتظار تا حدی در جناب شیخ قوت الامکان چیزی جز فرج آقا از خداوند تقاضا نکنید، حالت فرجه- صحبت میکرد منقلب می‌شد و داشت که اگر کسی از فرج ولی عصر- عجل الله تعالی می‌گریست

مورچه برای رسیدن به معشوق تلاش

آن تأکید داشت: آمادگی و آراستگی شخص منتظر بود، هر چند نکته مهمی که جناب شیخ بر بزرگوار کافی نباشد. و در این باره حکایتی از حضرت عمرش برای درك زمان حضور آن داود (ع) نقل می‌کرد

حضرت در حال عبور از بیابانی موچه ای را دید که مرتب کارش این است که از تپه آن « بر می‌دارد و به جای دیگری می‌ریزد، از خداوند خواست که از راز این کار آگاه ای خاک ، مورچه به سخن آمد که: معشوقی دارم که شرط وصل خود را آوردن تمام خاکهای ... شود !در این محل قرار داده است آن تپه خاکهای این تل بزرگ را به محل مورد حضرت فرمود: با این جثه کوچک، تو تا کی می‌توانی !خواهد کرد؟ نظر منتقل کنی، و آیا عمر تو کفایت به عشق محبوبم مورچه گفت: همه اینها را می‌دانم، ولی خوشم اگر در راه این کار بمیرم !مردم

« است برای او در اینجا حضرت داود (ع) منقلب شد و فهمید این جریان درسی همه وجود در انتظار ولی عصر (عج) باش و حال با » :جناب شیخ همیشه اصرار داشت که « انتظار را با مشیت حق همراه کن »

پینه دوزی در شهری

شیخ می‌گوید: روزی در خدمتشان بودم و راجع به فرج مولا امام زمان (ع) یکی از شاگردان :انتظار صحبت بود، فرمودند و خصوصیات

شهری- ظاهراً- به نام امامعلی قفقازی، ترك زبان، عیال و اولادی پینه دوزی بود در « ظاهراً- در همان دکانش بود، حالات فوق العاده‌ای از او نقل نموده‌اند. - نداشت، مسکن او هم جز فرج آقا در وجودش نبود. وصیت کرد بعد از مرگ او را در پای کوه بی بی خواسته‌ای حوالی شهری- دفن کنند. هر وقت به قبر ایشان توجه کردم دیدم امام زمان (ع) -شهربانو

و سلام علی ال یا سین و ال طه سلام علی عبد الصالح و سلام بر مهدی موعود بر قائم منتظر (عج)

سلام علی الحسین و سلام علی ابوالفضل العباس و شهدا بکربلا و سلام علی زینب الکبری

« آن جاست

برزخ جوانی منتظر

جناب شیخ به هنگام دفن جوانی می‌گوید:

این جوان: دیدم که حضرت موسی بن جعفر (ع) آغوش خود را برای جوان گشود، پرسیدم آخرین حرفش چه بود؟ گفتند: این شعر
« ای شه خوبان تو به فریاد رس منتظران را به لب آمد نفس »

عصر علیه السلام انصاف با مردم و دیدار حضرت ولی

زیارت حضرت بقیت الله بود و از عدم توفیق رنج می‌برد. مردی از دانشمندان در آرزوی طلب بود مدت‌ها ریاضت کشید و در مقام کس در نجف اشرف میان طلاب حوزه علمیه و فضلالی آستان علویه معروف است که هر روز و نماز چهل شب چهارشنبه مرتباً و بدون وقفه و تعطیل، توفیق پیدا کند که به مسجد سهله را خواهد مغرب و عشاء خود را آنجا بگذارد، سعادت تشریف نزد امام زمان علیه السلام مقصود یافت و این فیض نصیب وی خواهد شد. مدت‌ها در این باب کوشش کرد و اثری از مقام ندید. سپس به علوم غریبه و اسرار حروف و اعداد متوسل شد و به عمل ریاضت در شبها بیدار کسب و طلب برآمد، چله‌ها نشست و ریاضت‌ها کشید و اثری ندید. ولی به حکم آنکه اوقات برقی نمایان مانده و در سحرها ناله‌ها داشت، صفا و نورانیتی پیدا کرد و برخی از او دست می‌داد حقایقی میگفت و بارقه عنایت، بدرقه راه وی می‌شد. حالت خلسه و جذب به می‌دید و دقایقی می‌شنید

گفتند: دیدن تو و شرفیابی خدمت امام زمان علیه السلام میسر در یکی از این حالات او را فلان شهر سفر کنی. هر چند این مسافرت مشکل بود، ولی در راه نخواهد شد، مگر آن که به نمود انجام مقصود، آسان

چله گرفت، پس از چندین روز بدان شهر رسید و در آن جا نیز به ریاضات مشغول گردید و علیه السلام در روز سی و هفتم یا سی و هشتم به او گفتند: الآن حضرت بقیت الله، امام زمان و شرفیاب باش بازار آهنگران، در دکان پیرمردی قفل ساز نشسته است، هم اکنون برخیز

کرد و بر در دکان پیر مرد بلند شد و به طوری که در عالم خلسه خود دیده بود، راه را طی با پیر مرد گرم گرفته و سخنان رسید و دید حضرت امام عصر علیه السلام آن جا نشسته‌اند و اشاره به سکوت کردند، اکنون سیری محبت آمیز می‌گویند، چون سلام کردم، جواب فرموده است، تماشا کن

که ناتوان بود و قد خمیده داشت، عصا زنان، با دست لرزان، در این حال دیدم پیرزنی را

و سلام علی آل یا سین و آل طه سلام علی عبد الصالح و سلام بر مهدی موعود بر قائم منتظر (عج)

سلام علی الحسین و سلام علی ابوالفضل العباس و شهدا بکربلا و سلام علی زینب الکبری

ممکن است برای خدا این قفل را به مبلغ «سه شاهی» از من قفلی را نشان داد گفت: آیا شاهی پول احتیاج دارم خریداری کنید، که من به سه سالم است، گفت: ای خواهر من! این پیر مرد قفل ساز، قفل را نگاه کرد و دید قفل، بی عیب و ده دینار» نیست، شما اگر ده دینار « قفل «دو عباسی» ارزش دارد زیرا پول کلید آن بیش از شاهی قیمت آن خواهد بود. پیر زن گفت: نه مرا به من بدهید من کلید این قفل را می‌سازم و ده نیاز مندم، شما این قفل را سه شاهی از من بخرید من بدان نیازی نیست، بلکه من به پول آن شما را دعا می‌کنم

با کمال سادگی گفت: خواهرم! تو مسلمان، من هم دعوی مسلمانان دارم، چرا مال پیر مرد ارزان بخرم و حق کسی را تضییع کنم، این قفل اکنون هم هشت شاهی ارزش دارد مسلمان را بخواهم منفعت ببرم به هفت شاهی خریداری می‌کنم، زیرا در دو عباسی معامله بی من اگر است بیش از یک شاهی منفعت بردن، اگر می‌خواهی بفروشی، من هفت شاهی انصافی تکرار می‌کنم که قیمت واقعی آن دو عباسی است، من چون کاسب هستم و باید می‌خرم و باز شاهی ارزان خریده‌ام نفع ببرم یک

ناراحت شده بود که من خودم می‌گویم، شاید پیرزن باور نمی‌کرد که این مرد درست می‌گوید، که سه شاهی خریداری کنند، زیرا مقصود هیچ کس به این مبلغ راضی نشد، من التماس کردم احتیاج من است، پیر مرد هفت شاهی پول به من با ده دینار انجام نمی‌گیرد و سه شاهی پول! آن زن داد و قفل را خرید

چون پیر زن بازگشت، امام علیه السلام مرا فرمود

بشوید تا ما به سراغ آقای عزیز! دیدی و سیر را تماشا کرد، این طور باشید و این جوری ندارد، ریاضات و سفرها شما بیاییم، چله نشینی لازم نیست، به جفر متوسل شدن سودی بتوانم با شما همکاری کنم، از رفتن احتیاج نیست، عمل نشان دهید و مسلمان باشید تا من این پیر مرد دین دارد و خدا را همه این شهر من این پیر مرد را انتخاب کرده‌ام، زیرا پیرزن عرض حاجت (کرد) و چون (او می‌شناسد، این هم امتحانی که داد، از اول بازار این بودند که ارزان بخرند و هیچ کس، حتی سه را) محتاج و نیازمند دیده‌اند، همه در مقام آن شاهی خرید هفته‌ای بر او نمی‌گذرد مگر آن شاهی نیز خریداری نکرد و این پیر مرد به هفت می‌کنم که من به سراغ او می‌آیم و از او تفقد

سلام علی الحسین و سلام علی ابوالفضل العباس و شهدا بکربلا و سلام علی زینب الکبری

ماخذ: کتاب کیمیای محبت
چاپ دوازدهم 1382
انتشارات دارالحديث

اذکار

جناب شیخ درباره ذکر و یاد خداوند متعال يك رهنمود اساسی داشت، که به مناسبت‌های مختلف، مکرر بر آن تأکید می‌کرد. هر چند این رهنمود، چنان که توضیح خواهیم داد برگرفته از احادیث اسلامی است، ولی مسأله مهم، تجربه شخصی شیخ درباره آن است. اصولاً اهمیت گفته‌های این مرد الهی و این عبد صالح، به دلیل آن است که گفته‌های او، یافته‌های او، و تجربه درونی اوست.

حضور دایم

جناب شیخ اصرار داشت که شاگردان خود را به گونه‌ای تربیت کند که آنان خود را در هر حال در حضور خداوند متعال ببینند. و این در واقع، همان سخن مهم و سازنده پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است که فرمود:

«اذکروا الله ذکراً خاملاً، قيل: و ما الذکر الخامل؟ قال: الذکر الخفی؛
خدا را با ذکر خامل یاد کنید، عرض شد: ذکر خامل چیست؟ فرمود: ذکر خفی
و پنهان».

در حدیث دیگری از آن حضرت آمده است:

«یفضل الذکر الخفی الذی لا تسمعه الحفظة علی الذی تسمعه سبعین ضعفاً؛
ذکر خفی که فرشتگان نگهبان نشنوند، هفتاد بار بهتر است از آن ذکر که
آنان بشنوند».

فضیلت و برتری ذکر خفی بر ذکر جلی و آشکار، به دلیل اهمیت و نقش تعیین
کننده آن در سازندگی انسان است. ذکر زبانی آسان است، اما ذکر قلبی و به
خصوص تداوم آن بسیار مشکل است. از این رو امام محمد باقر علیه السلام
از آن به عنوان یکی از سخت‌ترین کارها نام می‌برد:

«ثلاث من أشد ما عمل العباد: إنصاف المؤمن من نفسه، و مواساه المرء
أخاه، و ذکر الله علی کل حال، و هو أن یذکر الله عز و جل عند المعصية یهم
بها فیحول ذکر الله بینه و بین تلك المعصية، و هو قول الله عز و جل (إن
الذین اتقوا إذا مسهم طائف من الشیطان تذکروا فإذا هم مبصرون)
سه چیز از سخت‌ترین کارهای بندگان است: انصاف داشتن مؤمن، کمک مالی
انسان به برادرش و به یاد خدا بودن در همه حال و آن به این معناست که

سلام علی الحسین و سلام علی ابوالفضل العباس و شهدا بکربلا و سلام علی زینب الکبری

آدمی در هنگام روبرو شدن با گناه و تصمیم به انجام آن، خدا را به یاد آورد، پس یاد خدا او را از آن گناه باز می‌دارد و این است سخن خدای عز و جل که می‌فرماید: کسانی که پرهیزگاری می‌کنند، چون وسوسه‌ای از شیطان به آنها برسد خدا را یاد می‌کنند و (در پرتو یاد او راه حق را می‌بینند و) بینا می‌گردند» .

در حدیثی دیگر، امام صادق علیه السلام ضمن این که انصاف و مواسات و ذکر دایمی را سخت‌ترین واجب الهی می‌داند، تصریح می‌فرماید که مقصودم از یاد خدا در هر حال، ذکر زبانی نیست؛ هر چند ذکر زبانی هم ذکر خدا محسوب می‌شود:

«أما إني لا أقول: سبحان الله، والحمد لله، و لا إله إلا الله، و الله أكبر، و إن كان هذا من ذاك، ولكن ذكر الله في كل موطن إذا هجمت علي طاعته أو معصيته؛

منظور من از یاد کردن خدا، گفتن: سبحان الله و الحمد لله و لا إله إلا الله و الله أكبر، نیست. اگر چه این هم ذکر است، اما منظور، به یاد خدا بودن، در هنگام روبرو شدن با طاعت و عصیان الهی است» .

چیزی که بسیار دشوار است این است که انسان خود را در هر حال در محضر حق ببیند، اگر چنین حالی برای انسان پیدا شود، امکان ندارد هوای نفس و شیطان بر او غلبه کنند و او را به نافرمانی آفریدگار خود وادار نمایند.

راه رهایی از نفس و شیطان

جناب شیخ می‌فرمود:

«برای رهایی از شر نفس، راهی جز توجه به خدا و حضور دایم نیست، تا زمانی که در حضور او باشی و اتصال از خداوند قطع نگردد نفس قادر بر فریب تو نیست» .

جناب شیخ در بسیاری از اوقات ضمن اشاره به این آیه کریمه:

و من يعش عن ذكر الرحمن نقيض له شيطانا فهو له قرين؛
و هرکس از یاد خدای رحمان دل بگرداند، برای او شیطانی بگماریم که
همنشین اوست. سوره زخرف آیه 36

می‌فرمود:

«هرگاه انسان توجهش از خدا قطع شود، نفس و شیطان که در کمین او هستند، قلب را تصرف نموده و کار خود را شروع می‌کنند» .

و سلام علی آل یا سین و آل طه سلام علی عبد الصالح و سلام بر مهدی موعود بر قائم منتظر (عج)

سلام علی الحسین و سلام علی ابوالفضل العباس و شهدا بکربلا و سلام علی زینب الکبری

دست از من بردار!

یکی از شاگردان شیخ از ایشان نقل کرده که:

«نفس خود را در عالم معنا دیدم؛ به او گفتم: دست از من بردار!
گفت: مگر نمی‌دانی که من تا تو را هلاک نکنم از تو دست نخواهم کشید»!

فیض الهی از طریق تداوم ذکر و یاد او، بر دل نازل می‌گردد، یا خدا هنگامی که وارد دل شد، در نخستین گام، دل را از وسوسه‌های شیطانی و آلودگی‌های نفسانی شستشو می‌دهد و آن را آماده گرفتن فیض از فیاض مطلق می‌کند.
امیر مؤمنان علی علیه السلام در این باره میفرماید:

«أصل صلاح القلب اشتغاله بذكر الله؛
ریشه شایستگی دل، اشتغال آن به یاد خداست».

با احساس حضور دایم در محضر حق تعالی، اسنان از اسارت نفس و شیطان آزاد می‌شود و با این آزادی، انواع بیماری‌های جان درمان می‌گردد، که امام علی علیه السلام فرمود:

«ذكر الله مطرده الشيطان؛
یاد خدا مایه راندن شیطان است» .
«ذكر الله دواء أعلال النفوس؛
یاد خدا داروی بیماری‌های جان‌هاست» .
«يا من اسمه دواء و ذكره شفاء؛
ای آن که نامش داروست و یادش شفا» .

یاد خدا در خواب!

آقای دکتر ثباتی می‌گوید: يك روز که ناهار در منزل یکی از افراد جلسه مهمان بودیم، بعد از صرف ناهار همه به استراحت پرداختند من که دراز کشیده بودم و چشمانم بر هم بود به یاد خدا بودم و در این رابطه فکر می‌کردم، در این موقع جناب شیخ که روبروی من بود و مرا می‌دید به دوستان توصیه کرد که:

«در خواب هم بایستی به یاد خدا باشید» .

پیامی از برزخ!

و سلام علی آل یا سین و آل طه سلام علی عبد الصالح و سلام بر مهدی موعود بر قائم منتظر (عج)

سلام علی الحسین و سلام علی ابوالفضل العباس و شهدا بکربلا و سلام علی زینب الکبری

یکی از دوستان شیخ نقل می‌کند: روزی خدمت ایشان بودم فرمود:

«جوانی را در برزخ دیدم که می‌گفت: نمی‌دانید این جا چه خبر است! هنگامی که این جا بیایی خواهید فهمید؛ هر نفسی که به غیر یاد خدا کشیده‌اید به زیان شما تمام شده‌است!»!

اهتمام به دو ذکر

یکی از ارادتمندان جناب شیخ می‌گوید: شیخ به «استغفار» و «صلوات» خیلی اهمیت می‌داد و دریافته بود که این دو ذکر، دو بال پرواز سالك است. شیخ می‌فرمود:

«هر کس در طول زندگی زیاد صلوات بفرستد، به هنگام مرگ، رسول خدا صلی الله علیه و آله لب او را می‌بوسد».

برای غلبه بر نفس

مداومت بر ذکر: «لا حول و لا قوة إلا بالله العلی العظيم»
ذکر: «یا دائم یا قائم»

برای سر کوبی نفس های سرکش 13 بار [یا یکصد بار «اللهم لك الحمد و إليك المشتكى و أنت المستعان»
هر شب یکصد بار «یا زکی الطاهر من کل آفة بقده»

غلبه بر وسوسه شیطان هنگام دیدن نامحرم

دکتر فرزام نقل می‌کند: جناب شیخ رجبعلی ذکر «یا خیر حبیب و محبوب صل علی محمد و آله» را بعد از دیدن نامحرم بسیار مؤثر و کارساز می‌دانستند و بارها این ذکر را به بنده سفارش و توصیه فرمودند تا از وسوسه شیطان در امان باشم، می‌گفتند:

«چشمت به نامحرم می‌افتد، اگر خوشت نیاید که مریضی! اما اگر خوشت آمد، فوراً چشمت را ببند و سرت را پایین بینداز و بگو: یا خیر حبیب...؛ یعنی: خدایا من تو را می‌خواهم، این‌ها چیه، این‌ها دوست داشتنی نیستند، هر چه که نباید دل بستگی نشاید»...

برای محبت خداوند

هزار بار صلوات تا چهل شب برای ایجاد دوستی خداوند متعال در دل.

و سلام علی آل یا سین و آل طه سلام علی عبد الصالح و سلام بر مهدی موعود بر قائم منتظر (عج)

سلام علی الحسین و سلام علی ابوالفضل العباس و شهدا بکربلا و سلام علی زینب الکبری

برای صفای باطن

جناب شیخ تلاوت صبحگاهی سوره «صافات» و تلاوت شبانگاهی سوره «حشر» را برای دست یافتن به صفای باطن مفید می‌دانست. یکی از ارادتمندان شیخ می‌گوید که به من می‌فرمودند: سوره حشر را هر شب بخوانم و عقیده داشتند که اسم اعظم الهی در آیات آخر این سوره مبارکه می‌باشد.

برای تشریف به محضر ولی عصر (عج)

قرائت آیه کریمه :

رب ادخلني مدخل صدق و اخرجني مخرج صدق و اجعل لي من لدنك سلطانا نصيرا: بارالها مرا به قدم صدق داخل و خارج گردان و به من از جانب خود بصیرت و حجت روشنی که دائم یار و مدد کار باشد عطا فرما. سوره اسراء آیه 80 یکصد بار تا چهل شب.

طبق نقل، تعداد قابل توجهی از شاگردان شیخ، از طریق مداومت بر این ذکر، خدمت امام زمان علیه‌السلام تشریف پیدا کرده‌اند، هر چند در هنگام تشریف، امام علیه‌السلام را نشناخته‌اند. برای نمونه به دو مورد اشاره می‌شود:

تشریف آیت الله زیارتی

یکی از شاگردان شیخ نقل می‌کند که: جناب شیخ به مرحوم آیت الله آقای زیارتی در مهدی شهر، برای تشریف خدمت ولی عصر - عجل الله تعالی فرجه - دستور العملی داده بودند «ظاهراً همان ذکری است که اشاره شد» پس از انجام آن به شیخ مراجعه کرد و عرض کرد که دستور العمل را انجام دادم و موفق نشدم؟ شیخ توجهی کرد و فرمود:

«هنگامی که در مسجد نماز می‌خواندید سیدی به شما فرمود: انگشتر در دست چپ کراحت دارد، و شما گفتید: کل مکروه جائز، هم ایشان امام زمان علیه‌السلام بودند» .

تشریف يك مغازه دار

دو نفر مغازه دار عهده دار زندگی خانواده سیدی می‌شوند، یکی از آن دو برای تشریف به محضر امام زمان علیه‌السلام ذکر سفارش شده شیخ را شروع می‌کند. پیش از شب چهارم، یکی از فرزندان خانواده سید نزد او می‌آید و يك قالب صابون می‌خواهد. مغازه دار می‌گوید: مادرت هم فقط ما را شناخته، فلانی هم هست، - اشاره به مغازه دار دیگر - میتوانید از او بگیرید! این شخص

سلام علی الحسین و سلام علی ابوالفضل العباس و شهدا بکربلا و سلام علی زینب الکبری

می‌گوید: شب که خوابیدم، ناگهان متوجه شدم که از داخل حیاط مرا صدا می‌زنند، بیرون آمدم کسی را ندیدم، مجدداً خوابیدم، باز مرا به اسم صدا کردند ... تا سه بار، دفعه سوم، در منزل را باز کردم، دیدم سیدی روی خود را پوشانده است و می‌گوید:

«ما می‌توانیم بچه‌هایمان را اداره کنیم، ولی می‌خواهیم شما به جایی برسید .
»

برای رفع مشکلات و درمان بیماری‌ها

دکتر فرزام می‌گوید: جناب شیخ بعضی از آیات قرآن و جملات ادعیه به همراه صلوات را به عنوان ذکر، و برای حل مشکلات و درمان بیماریها توصیه می‌فرمودند، مانند:

«رب إني مغلوب فانتصر و إنت خیر الناصرین.»
خود من زمانی گرفتاری داشتم، فرمودند این ذکر را بگویم:

«رب إني مسني الضر و أنت أرحم الراحمین»
و می‌فرمودند: «این‌ها ذکر است و با صلوات بگو» .
یا اگر بچه‌هایمان بیمار می‌شدند، می‌فرمودند:
«بگو: یا من اسمه دواء، و ذکره شفاء صل علی محمد و آل محمد» .

برای دفع گرما و سرما

یکی از شاگردان شیخ می‌گوید: در سفر اول حقییر به مکه معظمه، حضورشان عرض کردم برای دفع خطر شدت گرما چه باید کرد؟ ایشان توسل به این آیه را برای دفع خطر سرما و گرما تعلیم کردند:

سلام علی ابراهیم* كذلك نجزي المحسنين؛
سلام بر ابراهیم، این چنین نیکوکاران را پاداش خواهیم داد. سوره صافات
آیه 109 و 110

یا نارکونی بردا و سلما علی ابراهیم؛
ای آتش، بر ابراهیم سرد و سلامت باشد. سوره انبیاء آیه 69

سلام علی الحسین و سلام علی ابوالفضل العباس و شهدا بکربلا و سلام علی زینب الکبری

ماخذ : کتاب کیمیای محبت
جانب دوازدهم 1382
انتشارات دارالحديث

خوف

در نصوص اسلامی بر خوف و خشیت از خداوند متعال بسیار تأکید شده است و قرآن کریم برجسته ترین ویژگی علما را خشیت از خداوند می داند حال این سؤال مطرح است : آیا محبت با خوف و خشیت قابل جمع است؟

معنای بیم از خدا

نخستین نکته در تفسیر خوف و خشیت الهی این است که بیم از خدا به معنای بیم از گناه و کارهای ناشایسته است، امام علی علیه السلام، می فرماید:

«لا تخف إلا ذنبك، لا ترج إلا ربك؛

جز از گناه خود مترس و جز به پروردگار خویش امید مبنده» .

از خدا نترس!

روزی امام علی علیه السلام به شخصی برخورد که چهره اش در اثر خوف دگرگون شده بود، از او پرسید:

«تو را چه شده؟»

آن مرد پاسخ داد: از خدا می ترسم!

امام فرمود:

«بنده خدا! از گناهت بترس و از عدالت الهی در کیفر ستم هایی که به بندگانش کرده ای بیم داشته باش! خدا را در آن چه به تو تکلیف کرده اطاعت کن، و در آن چه به صلاح توست نافرمانی نکن! سپس از خدا نترس! که او به هیچ کس ظلم نمی کند، و بیش از آن چه سزاوار است کیفر نمی دهد» .

بیم جدایی!

بنابراین، هیچ کس نباید از خدا بترسد، بلکه ما باید از خود بترسیم که گرفتار دستاورد اعمال ناشایسته خود نگردیم. لیکن ترس اولیای خدا، در کیفر اعمال ناصواب، با ترس دیگران متفاوت است، آنان که محبت غیر خدا را از دل بیرون رانده اند، و اطلاعات آنان از خدا نه از ترس دوزخ و نه به امید بهشت است، از آتش فراق می ترسند. برای آنها عذاب جدایی از خدا، از آتش دوزخ دردناک تر است، از این رو امام اولیای خدا، امیر مؤمنان علی علیه السلام، در نیایش می گوید:

سلام علی الحسین و سلام علی ابوالفضل العباس و شهدا بکربلا و سلام علی زینب الکبری

«فلئن صیر تنی للعقوبات مع أعدانک، و جمعت بینی و بین اهل بلانک و فرقت بینی و بین أحبائک و أولیانک فهبني يا الهي و سيدي و مولاي و ربي صبرت علي عذابك فكيف أصبر علي فراقك؟!»
پس اگر مرا به خاطر کیفر گناهانم در جرگه دشمنان قرار دهی، و با اهل بلایت یک جا جمع کنی، و میان من و دوستان و اولیای خود جدایی افکنی، پس ای خدای من و آقای من و مولای من و پروردگار من! گیرم که بر عذاب تو صبر کنم، اما بر جدایی تو چگونه تاب بیاورم؟»

جناب شیخ در توضیح این آیه کریمه:

یدعون ربهم خوفاً و طمعا؛

پروردگارشان را از روی بیم و طمع می‌خوانند. سوره سجده آیه 16

می‌فرمود:

«این خوف و طمع چیست؟ خوف فراق و طمع وصل اوست، قرینه این معنا فرمایش امیرالمؤمنین علیه‌السلام در دعای کمیل: « فهبني يا الهي ... صبرت علي عذابك فكيف أصبر علي فراقك » است، و همچنین دعای امام سجاد علیه‌السلام: « ووصلك مني نفسي و إليك شوقي...؛ وصال تو آرزوی من است و اشتیاق من به سوی توست...».

بیم نپذیرفتن محبوب

اولیای الهی با این که به وظایف خود عمل میکنند، بیم دارند. بیم آنان از این است که مبدا محبوب آنها را نپسندد و آنها را نپذیرد.

(والذین یوتون ما آتوا و قلوبهم وجلة أنهم إلي ربهم راجعون)
«و کسانی که آن چه را باید (انجام) بدهند، (انجام) می‌دهند و دل‌هایشان هراسان است که به سوی پروردگارشان باز می‌گردند. « سوره مومنون آیه 60

به همان میزان که درد فراق برای اولیای الهی جانگاہ و غیر قابل تحمل است، مسأله پذیرش محبوبی که کمال مطلق است برای آنها اهمیت دارد.

یکی از شاگردان شیخ می‌گوید:

روزی (جناب شیخ) به من گفت:

«فلانی! عروس، خود را برای که آرایش می‌کند؟»

عرض کردم: برای داماد.

فرمود: «فهمیدی؟»

سلام علی الحسین و سلام علی ابوالفضل العباس و شهدا بکربلا و سلام علی زینب الکبری

سکوت کردم.

فرمود:

«شب زفاف، فامیل عروس تلاش می‌کنند او را به بهترین شکل آرایش کنند تا مورد پسند داماد واقع شود، ولی عروس در باطن، یک نگرانی دارد که دیگران متوجه نیستند، نگرانی او این است که اگر شب وصال نتوانست نظر داماد را جلب کند و یا داماد حالت انزجاری از او پیدا کند، چه کند؟ بنده‌ای که نمی‌داند کارهای او مورد قبول خداوند متعال واقع شده یا نه، چگونه می‌تواند خایف و نگران نباشد؟! آیا تو خود را برای «او» آراسته می‌کنی یا برای «خود» و برای وجهه پیدا کردن میان مردم؟!»

«اموات وقتی مردند می‌گویند :

رب ارجعون لعلي أعمل صالحا: خداوندا مرا بازگردان (به دنیا) تا شاید عملی صالح بجای آورم. سوره مومنون آیه 99 و 100
عمل صالح آن است که خدا بپسندد، نه این که نفس تو آن را امضا کند» .

از این رو، جناب شیخ همیشه از ملاقات با حق تعالی ترس و واهمه داشت و می‌فرمود:

«که خدا خود ترس ندارد (واما من خاف مقام ربه: و هر کس از حضور در پیشگاه عز ربوبیت بترسید .سوره نازعات آیه 40) اگر او ما را نپسندد و کارهای ما مورد قبولش نشود چه خاکی بر سر کنیم؟»

فرزند شیخ می‌گوید: شیخ می‌گفت:

«خدایا! ما را هم جزو قراضه‌ها - که طرف می‌آید و می‌گوید: من، قراضه و شکسته می‌خرم - خدایا! ما را هم بخر و قبول کن» .

سلام علی الحسین و سلام علی ابوالفضل العباس و شهدا بکربلا و سلام علی زینب الکبری

ماخذ: کتاب کیمیای محبت
چاپ دوازدهم 1382
انتشارات دارالحديث

نماز و نیاز

یکی از ویژگیهای برجسته تربیت شدگان مکتب جناب شیخ، حضور قلب در نماز است. و این نبود مگر بدین جهت که شیخ برای جسد بی روح نماز ارزش چندانی قائل نبود و می کوشید علاقمندان او حقیقتاً نماز گزار باشند.

آداب نماز

در رهنمودهای جناب شیخ درباره نماز چهار نکته اساسی وجود دارد که هر چهار مورد برگرفته از متن قرآن و احادیث اسلامی است:

عشق

جناب شیخ معتقد بود همان گونه که عاشق از سخن گفتن با معشوق خود لذت می برد، نماز گزار باید از راز و نیاز با خدای خود احساس لذت کند. او شخصاً چنین بود و اولیای الهی همگی چنین اند. رسول خدا (ص) لذت خود از نماز را این گونه توصیف می فرماید:

«جعل الله جل ثناؤه قرّة عيني في الصلاة، و حبّب إلى الصلاة كما حبّب إلى الجائع الطعام، و إلى الظمآن الماء، و إنّ الجائع إذا أكل شبع، و إنّ الظمآن إذا شرب روي، و أنا لا أشبع من الصلاة؛

خداوند- جل ثناؤه- نور دیده مرا در نماز قرارداد و نماز را محبوب من گردانید، همچنان که غذا را محبوب گرسنه و آب را محبوب تشنه (با این تفاوت که) گرسنه هر گاه غذا بخورد سیر می شود و تشنه هر گاه آب بنوشد سیراب میشود، اما من از نماز سیر نمی شوم» .

یکی از شاگردان شیخ، که حدود سی سال با او بوده می گوید: خدا شاهد است که من می دیدم در نماز، مثل يك عاشق در مقابل معشوقش ایستاده، محو جمال اوست.

ادب

مؤدب بودن نماز گزار در محضر آفریدگار متعال، یکی از مسایلی است که اسلام به آن اهمیت بسیاری داده است. امام سجاد علیه السلام در این باره می فرماید:

«و حق الصلاة أن تعلم أنها وفادة إلى الله عز و جل، و أنك فيها قائم بين يدي الله عز و جل فإذا علمت ذلك قمت مقام الذليل الحقير، الراغب الراهب،

سلام علی الحسین و سلام علی ابوالفضل العباس و شهدا بکربلا و سلام علی زینب الکبری

الراجی الخائف، المستکین المتضرع، و المعظم لمن کان بین یدیه بالسکون و الوقار، و تقبل علیها بقلبك و تقیمها بحدودها و حقوقها؛
حق نماز این است که بدانی نماز، وارد شدن بر خدای عزوجل و است و تو با نماز در پیشگاه خداوند عز و جل ایستاده‌ای، پس چون این را دانستی، باید همچون بنده‌ای ذلیل و حقیر، راغب و راهب و امیدوار و بیمناک و بینوا و زاری کننده باشی و به احترام کسی که در مقابلش ایستاده‌ای با آرامش و وقار بایستی و با دل به نماز رو کنی و آن را با رعایت شرایط و حقوقش، به جای آوری.»

جناب شیخ درباره ادب حضور می‌فرماید:

«شیطان همیشه می‌آید سراغ انسان، یادت باشد که توجه خود را از خدا قطع نکن، در نماز مؤدب باش در نماز باید همانند هنگامی که در برابر شخصیت بزرگی خبردار ایستاده‌ای باشی، به گونه‌ای که اگر سوزن هم به تو بزنند تکان نخوری!»

این سخن را جناب شیخ به فرزندش در پاسخ این سؤال که: شما موقعی که نماز می‌خوانید لبخند می‌زنید، فرموده است. فرزند جناب شیخ می‌گوید:

من حدس می‌زنم که لبخند ایشان به شیطان است، که با لبخند به او می‌گوید:
زورت نمی‌رسد!

باری، جناب شیخ معتقد بود که هر حرکتی خلاف ادب در محضر آفریدگار، معلول و سوسه شیطان است و می‌فرمود:

«شیطان را دیدم بر جایی که انسان در نماز می‌خاراند، بوسه می‌زند!!»

حضور قلب

باطن نماز، یاد خدا و حضور صادقانه دل نمازگزار در محضر قدس حق تعالی است، و از این رو پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید:

«لا یقبل الله صلاة عبد لا یحضر قلبه مع بدنه؛
خداوند نماز بنده‌ای را که دلش با بدنش حضور ندارد، نمی‌پذیرد.»

جناب شیخ با توجه به این نکته، سعی می‌کرد قبل از اقامه نماز جماعت، حاضران را آماده نماز با حضور قلب کند. نماز او نمونه یک نماز با حضور قلب بود.

دکتر حمید فرزام در این باره می‌گوید: نمازشان خیلی با طمأنینه و با آداب بود و گاهی که دیر می‌رسیدم و قیافه ایشان را در نماز (در حالی که از جلوی ایشان رد می‌شدم) می‌دیدم انگار لرزه‌ای بر اندامشان مستولی، قیافه نورانی،

سلام علی الحسین و سلام علی ابوالفضل العباس و شهدا بکربلا و سلام علی زینب الکبری

رنگ پریده و غرق در ذکری بودند که میگفتند، حواسشان کاملاً جمع نماز بود و سرشان پایین، استنباطم این است که جناب شیخ هیچ شکی، حتی به اندازه سرسوزن در دلش نبود. یکی دیگر از شاگردان شیخ می‌گوید: گاهی به من می‌فرمودند:

«فلانی! می‌دانی در رکوع و سجود چه می‌گویی؟ در تشهد که می‌گویی»:
اشهد أن لا اله الا الله وحده لا شريك له»، آیا راست می‌گویی؟ آیا هوای نفس نداری؟ آیا به غیر خدا توجهی نداری؟! آیا با (أرباب متفرقون) سر و کار نداری؟!»!

مواظبت بر نماز اول وقت

در احادیث اسلامی بر نماز گزاردن در اول وقت تأکید فراوانی شده است، امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

«فضل الوقت الأول علي الآخر كفضل الآخرة علي الدنيا؛ فضیلت اول وقت (نماز) بر آخر وقت، همچون فضیلت آخرت است بر دنیا».

جناب شیخ مقید بود که نمازهای پنجگانه را در اول وقت بخواند و دیگران را نیز بدان توصیه می‌فرمود.

نوکر امام حسین نمازش تا الان نمی‌ماند

خطیب توانا، حجت الاسلام والمسلمین، جناب آقای سیدقاسم شجاعی، خاطره جالبی از جناب شیخ در این باره دارند. ایشان می‌فرمایند: من از دوران مدرسه و ابتدایی منبر میرفتم و چون لحن سخن گرمی داشتم روضه‌های زیادی را می‌رفتم از جمله روزهای هفتم ماه به منزل جناب مرحوم آقا شیخ رجبعلی (نکوگیان) خیاط) نرسیده به بازارچه، بعد از کوچه سیاهها می‌رفتم. از پله‌ها که بالا می‌رفتیم، اتاق دست چپ، خانم‌ها جمع می‌شدند و برایشان روضه ماهانه می‌خواندم، اتاق جناب شیخ هم طبقه پایین آن قرار داشت. آن زمان سیزده ساله بودم و هنوز به حد بلوغ نرسیده بودم. روزی بعد از اتمام منبر به طبقه پایین آمدم و برای اولین بار با جناب شیخ برخورد کردم، کلاه‌هایی دستش بود و گویا عازم بازار بود، سلام کردم، یک نگاه به صورت من کرد و فرمود:

«پسر پیغمبر صلی الله علیه و آله و نوکر امام حسین علیه السلام نمازش تا الان نمی‌ماند!!»

گفتم: چشم، در حالتی که دو ساعت به غروب مانده بود و آن روز مهمان بودم و تا آن ساعت نماز نخوانده بودم، به محض این که به صورتم نگاه کرد، این

سلام علی الحسین و سلام علی ابوالفضل العیاسی و شهدا بکربلا و سلام علی زینب الکبری

حالت را در من دید و گوشزد فرمودند. این مطلب موجب شد که من مواقعی در همان دوران قبل از بلوغ و بعد از آن گاهی در مجالس ایشان - که مثلاً در منزل آقای حکیمی آهن فروش بود - می‌رفتم و از همان نوجوانی احساس می‌کردم این مرد صحبت که می‌کند مطالبش الهامی است، چون اطلاعات علمی نداشت، ولی وقتی صحبت می‌کرد تمام مخاطبین را مجذوب می‌فرمود، بطوری که هنوز هم من از ایشان خاطرات و سخن دارم. من جمله، از کلماتی که همیشه در ذهن من است این که می‌فرمود:

«از کلمه «ما» بگذرید، آن جا که در کارها کلمه «من» و «ما» حکومت میکند شرک است، فقط يك ضمیر حاکم است آن هم ضمیر «هو» و اگر از آن ضمیر بگذرید ضمائر دیگر شرک است.»

وقتی این طور کلمات را مرحوم جناب شیخ بیان می‌کرد، در قلب و فکر انسان مسکن می‌کرد.

خشم، آفت نماز

از جناب شیخ نقل شده است که:

«شبی حوالی غروب از نزدیک مسجدی در اوایل خیابان سیروس تهران عبور می‌کردم. برای درک فضیلت نماز اول وقت. وارد شبستان مسجد شدم دیدم شخصی مشغول اقامه نماز است و هاله‌ای از نور اطراف سر او را گرفته، پیش خود فکر کردم که بعد از نماز با او مانوس شوم ببینم چه خصوصیتی دارد که چنین حالتی در نماز برای او پدیدار است. پس از پایان نماز همراه او از مسجد خارج شدم نزدیک درب مسجد، وی با خادم مسجد بگو مگویی پیدا کرد و به او پرخاش کرد و به راه خود ادامه داد، پس از عصبانیت دیدم آن هاله نور از روی سرش محو شد!»

سلام علی الحسین و سلام علی ابوالفضل العباس و شهدا بکربلا و سلام علی زینب الکبری

ماخذ : کتاب کیمیای محبت

چاپ دوازدهم 1382

انتشارات دارالحديث

تعبد

طریقه سیر و سلوک جناب شیخ با مسلک مدعیان طریقت، تفاوتی اصولی داشت. او هیچ یک از فرقه‌های تصوف را قبول نداشت. طریقه او تعبد محض از رهنمودهای اهل بیت (ع) بود، از این رو، نه تنها به واجبات، بلکه به مستحبات اهمیت می‌داد.

سحرها معمولاً بیدار بود، بعد از آفتاب حدود نیم ساعت تا یک ساعت استراحت می‌کرد، بعد از ظهرها هم گاهی استراحت می‌نمود. شیخ با اینکه خود اهل کشف و شهود بود می‌فرمود:

«در مکاشفات یقین نداشته باشید و هیچ وقت بر مکاشفه تکیه نکنید. همیشه باید رفتار و گفتار امامان را الگو قرار دهید».

جناب شیخ در تأکید بر تعبد و عمل به احکام الهی در جلسه‌های عمومی به این آیه کریمه تمسک می‌کرد:

(أن تنصروا الله ینصرکم و یثبت اقدامکم : اگر خداوند را یاری کنید یاریتان می‌کند و گم‌هایتان را استوار می‌گرداند- سوره محمد (ص) آیه 7)
و می‌فرمود:

«خدا بی‌نیاز است، یاری خدا، عمل به احکام او و تمسک به سنت پیامبر اوست».

و می‌فرمود: « هیچ چیز مثل عمل به احکام برای ترقی و تعالی بشر مؤثر نیست» .
و می‌فرمود:

«مقدس‌ها همه کارشان خوب است، فقط « من » خود را باید با (خدا) عوض کنند» .

و می‌فرمود: « اگر مؤمنین منیت (خودخواهی) خود را کنار بگذارند به جایی می‌رسند» .

و می‌فرمود:

«اگر انسان تسلیم خدا شود، رأی و سلیقه خود را کنار بگذارد و خود را به تمام معنا به خدا واگذار نماید، خداوند او را برای خود تربیت می‌کند».

سلام علی الحسین و سلام علی ابوالفضل العباس و شهدا بکربلا و سلام علی زینب الکبری

تقلید

بر اساس مسلك تعبد، شیخ در احکام مقلد بود، و از آیت الله حجت - یکی از مراجع تقلید معاصر خود- تقلید می‌کرد، و در ارتباط با انتخاب این شخصیت علمی برای تقلید خود می‌فرمود:

« به قم رفتم، مراجع تقلید را دیدم، از همه بی هوایتر آقای حجت بود.»

و در نقلی دیگر فرموده بود :

«دیدم سینه اش از حب جاه و ریاست خالی است.»

جناب شیخ دوستان خود را از فرقه‌هایی که از این طریق عدول کرده‌اند بر حذر می‌داشت. یکی از دوستان شیخ می‌گوید: درباره یکی از این طوایف از او پرسیدم. شیخ فرمود:

«کربلا بودم دیدم طایفه‌ای می‌آیند، شیطان مهار شخصی را که در جلوی آنها حرکت می‌کرد در دست داشت، پرسیدم این‌ها کیستند؟ گفتند» :

جناب شیخ معتقد بود، کسانی که در سیر و سلوک از طریقه اهل بیت(ع) فاصله دارند، هر چند بر اثر ریاضت از نظر قدرت روحی، به مقامات و توان‌هایی دست یابند، اما درهای معارف حقیقی بر آنان بسته است. یکی از فرزندان شیخ نقل می‌کند که: با پدرم به کوه «بی بی شهربانو» یکی از کوه‌های اطراف ری رفته بودیم، در بین راه اتفاقاً به شخصی از اهل ریاضت برخوردیم، وی ادعاهایی داشت، پدرم به او فرمود:

« حاصل ریاضت‌های تو بالاخره چیست؟»

آن شخص با شنیدن این سخن، خم شد و از روی زمین قطعه سنگی را برداشت و آن را تبدیل به گلابی نمود و به پدرم تعارف کرد و گفت: بفرمایید میل کنید!

پدرم فرمود :

«خوب! این کار را برای من کردی، بگو ببینم برای خدا چه داری؟ و چه کرده‌ای؟»!

مرتاض با شنیدن این سخن به گریه افتاد. ...

ارزش کار برای خدا

یکی از دوستان شیخ از او نقل می‌کند که فرمود:

سلام علی الحسین و سلام علی ابوالفضل العیاس و شهدا بکربلا و سلام علی زینب الکبری

«در مسجد جمعه تهران، شب‌ها می‌نشستم و حمد و سوره مردم را درست می‌کردم، شبی دو بچه با هم دعوا میکردند، یکی از آن‌ها که مغلوب شد برای این که کتک نخورد آمد پهلوی من نشست، من از فرصت استفاده کردم، حمد و سوره‌اش را پرسیدم، و این کار آن شب، همه وقت مرا گرفت. شب بعد درویشی نزد آمد و گفت: من علم کیمیا، سیمیا، هیمیا و لیمیا دارم، و آماده‌ام به شما بدهم، مشروط به این که ثواب کار دیشب خود را به من بدهی!
به او پاسخ دادم: نه! اگر این‌ها به درد می‌خورد به من نمی‌دادی!».

مخالفت با ریاضت غیر شرعی

جناب شیخ معتقد بود اگر کسی حقیقتاً به احکام نورانی اسلام عمل کند، به همه کمالات و مقامات معنوی دست خواهد یافت. او با ریاضت‌هایی که برخلاف سنت و روش مذهب است، به شدت مخالف بود. یکی از ارادتمندان ایشان نقل کرده است: مدتی مشغول ریاضت بودم و با کناره‌گیری از همسر علویه‌ام، در اتاقی جداگانه مشغول ذکر می‌شدم و همان جا می‌خوابیدم، پس از چهار پنج ماه، یکی از دوستان مشترک، مرا به دیدن جناب شیخ برد، پس از دق الباب، به محض این که شیخ مرا مشاهده کرد، بدون مقدمه گفت:

«می‌خواهی بگویم؟»!

من سرم را پایین انداختم، بعد شیخ متذکر شد که:

«این چه رفتاری است با همسرت کرده و او را ترك کرده‌ای؟ ... این ریاضت‌ها و اذکار را بزن گاراژ! يك جعبه شیرینی بگیر و برو پیش عیالت، نماز را سر وقت بخوان با تعقیبات معموله».

سپس شیخ به احادیثی که تأکید می‌کند اگر چهل روز کسی خالص عمل کند، چشمه‌های حکمت از دلش می‌جوشد اشاره کرد و فرمود:

«طبق این احادیث، اگر کسی چهل روز به وظایف دینی خود عمل کند قطعاً روشنی خاصی پیدا می‌نماید».

آن شخص به توصیه شیخ ریاضت را رها کرد و به زندگی معمولی خود بازگشت.

حساب خمس

دکتر حمید فرزام - یکی از شاگردان جناب شیخ - در توصیف تعبد ایشان می‌گوید: شیخ، شریعت و طریقت و حقیقت را با هم داشت، نه این که مانند

سلام علی الحسین و سلام علی ابوالفضل العباس و شهدا بکربلا و سلام علی زینب الکبری

درویش‌ها پشت پا به شریعت زند. اولین حرف ایشان به بنده این بود که :

«برو حساب خمست را بکن»

مرا فرستاد نزد مرحوم آیت الله آقا شیخ احمد آشتیانی - رحمه الله علیه - در « گذرقلی » و گفت: « باید بروی خدمت ایشان » و چه مردی بود! آیت حق بود و من از او چه فیوضاتی کسب کردم! و چه چیزها دیدم!... رفتم خدمت ایشان و حساب کلبه محقری که داشتم کردم.

ماخذ : کتاب کیمیای محبت
چاپ دوازدهم 1382
انتشارات دارالحديث

محبت

محبت، کیمیای خودسازی

محبت، کیمیای خودسازی و سازندگی است، عشق به خداوند متعال همه زشتی‌های اخلاقی را يك جا درمان می‌کند، و همه صفات نیکو را يك جا به عاشق هدیه می‌دهد. کیمیای عشق، چنان عاشق را جذب معشوق می‌کند که هرگونه پیوند او را با هر کس و هر چیز جز خدا قطع می‌نماید.
در مناجات محبین منسوب به امام زین‌العابدین (ع) آمده است:

« الهی من ذا الذی ذاق حلاوه محبتك فرام منك بدلاً و من ذا الذی انس بقربك فابتغی عنك حولاً؛

خدای من! کیست که شیرینی محبت را چشید و یار دیگری برگزید؟ و کیست که به قرب و نزدیکی تو انس گرفت و جدایی تو را طلبید؟!»

عشق جذاب است و چون درجان نشست
هم در دل را ز غیر دوست بست
و در روایتی منسوب به امام صادق علیه السلام آمده است:

« حب الله إذا أضاء على سر عبد أخلاه عن كل شاغل، وكل ذكر سوى الله ظلمه، و المحب أخلص الناس سرّاً لله تعالى، و أصدقهم قولاً، و أوفاهم عهداً؛
نور محبت خدا هرگاه بر درون بنده ای بتابد، او را از هر مشغله دیگری تهی گرداند، هر یادی جز خدا تاریکی است. دلداده خدا مخلص‌ترین بنده خداست و راستگوترین مردمان و وفادارترین آن‌ها بر عهد و پیمان. »

و سلام علی ال یا سین و ال طه سلام علی عبد الصالح و سلام بر مهدی موعود بر قائم منتظر (عج)

سلام علی الحسین و سلام علی ابوالفضل العیاسی و شهدا بکربلا و سلام علی زینب الکبری

کیمیای حقیقی، تحصیل خود خدا

در باره کیمیای محبت خدا و کیمیای حقیقی، داستان جالبی از جانب شیخ نقل شده که فرمود:

« زمانی دنبال علم کیمیا بودم، مدتی ریاضت کشیدم تا به بن بست رسیدم و چیزی دستگیرم نشد، سپس در عالم معنا این آیه عنایت شد که: **من کان یرید العزه فله العزه جمیعا: هر کس سربلندی می خواهد سربلندی یکسره از آن خداست.** سوره فاطر آیه 10

عرض کردم: من علم کیمیا می خواستم.

عنایت شد که: علم کیمیا را برای عزت می خواهند و حقیقت عزت در این آیه است؛ خیال راحت شد. »

چند روز بعد از این جریان دو نفر [اهل ریاضت] به در منزل مراجعه و جویای بنده شدند، پس از ملاقات گفتند: دو سال است در زمینه علم کیمیا تلاش کرده ایم و به بن بست رسیده ایم، متوسل به حضرت رضا (ع) شده ایم ما را به شما حواله داده اند! شیخ تبسم کرد و داستان فوق را برای آنان تعریف کرد و افزود:

« من برای همیشه خلاص شدم، حقیقت کیمیا، تحصیل خود خداست. »

شیخ گاهی در این باره، این جمله از دعای عرفه را برای دوستان می خواند:

« **ماذا وجد من فکدک و ما الذی فقد من وجدک؛**

کسی که تو را نیافت چه یافت و آن که تو را یافت چه نیافت؟ »

بزرگترین هنر شیخ

مهمترین ویژگی جناب شیخ و بزرگترین هنر او، دست یافتن به « کیمیای محبت » خداست. شیخ در این کیمیای تخصص داشت و بی تردید، او یکی از بارزترین مصادیق:

(یحبهم و یحبونه: او دوستشان دارد و آنها هم او را دوست دارند. سوره مائده آیه 54) و (والذین ءامنوا أشد حبا لله: آنها که اهل ایمان اند کمال محبت و دوستی را فقط به خداوند می ورزند. سوره بقره 165) بود، و هر کس به او نزدیک میشد بهره ای از کیمیای محبت می برد.

جناب شیخ می فرمود:

« محبت به خدا، آخرین منزل بندگی است، محبت فوق عشق است، عشق عارضی است و محبت ذاتی، عاشق ممکن است از معشوق خود منصرف شود ولی محبت این گونه نیست، عاشق اگر معشوقش ناقص شد و کمالات خود را از دست داد ممکن است

و سلام علی ال یا سین و ال طه سلام علی عبد الصالح و سلام بر مهدی موعود بر قائم منتظر (عج)

سلام علی الحسین و سلام علی ابوالفضل العباس و شهدا بکربلا و سلام علی زینب الکبری

عشق او زایل شود، ولی مادر به بچه ناقص خود هم محبت و علاقه دارد. «

و میگفت:

«میزان ارزش اعمال، میزان محبت عامل به خداوند متعال است.»

شیرین و فرهاد

گاه برای تقریب ذهن شاگردان، به داستان شیرین و فرهاد مثال می‌زد و می‌فرمود:

«فرهاد هر کنگی که می‌زد به یاد شیرین و به عشق او بود. هرکاری انجام می‌دهی تا پایان کار باید همین حال را داشته باشی، همه فکر و ذکر ت باید خدا باشد، نه خود!»

خدا مشتری ندارد!

گاه شیخ برای مشتری پیدا کردن برای خدا! می‌فرمود:

«امام حسین علیه السلام مشتری زیادی دارد، ممکن است امام‌های دیگر هم همین طور باشند، ولی خدا مشتری ندارد! من دلم برای خدا می‌سوزد که مشتری‌های کم است، کمتر کسی می‌آید بگوید: که من خدا را می‌خواهم و می‌خواهم با او آشنا شوم.»

گاه می‌فرمود:

«در حالی که تو به خداوند محتاجی، خداوند عاشق توست!»

در حدیث قدسی آمده است:

«یا ابن آدم! انی احبک فانت ایضاً احببني؛

ای انسان! من تو را دوست دارم تو نیز مرا دوست بدار.»

گاه می‌فرمود:

«یوسف خوش هیكل است، اما تو نگاه کن ببین آن که یوسف را آفرید چیست، همه زیبایی‌ها مال اوست.»

درس عاشقی بده!

یکی از ارادتمندان شیخ نقل می‌کند: مرحوم شیخ احمد سعیدی، که مجتهدی مسلم و استاد مرحوح آقای برهان در درس خارج بود، روزی به من گفت: خیاطی در تهران سراغ دارای که برای من يك قبا بدوزد؟ من جناب شیخ را معرفی کردم و آدرس او را دادم. پس از مدتی او را دیدم، تا نگاهش به من افتاد، گفت: با ما چه کردی؟! ما را کجا فرستادی؟! «

سلام علی الحسین و سلام علی ابوالفضل العیاس و شهدا بکربلا و سلام علی زینب الکبری

گفتم: چطور، چه شده؟!
گفت: این آقای که به من معرفی کردی رفتم خدمتش که برای قبا بدوزد، هنگامی که اندازه می‌گرفت از کارم پرسید، گفتم: طلبه هستم.

گفت:

« درس می‌خوانی یا درس میدهی؟ »

گفتم: درس می‌دهم.

گفت:

« چه درسی می‌دهی؟ »

گفتم: درس خارج.

شیخ سری تکان داد و گفت:

« خوب است، اما درس عاشقی بده! »

این جمله نمی‌دانم با من چه کرد! این جمله مرا دگرگون کرد!

عشق ز پروانه بیاموز!

یکی از شاگردان شیخ از قول ایشان نقل می‌کند که فرمود:

« شبی من گرم او (خدا) و مشغول مناجات تضرع و راز و نیاز با معشوق بودم. دیدم پروانه‌ای آمد دور چراغ - گردسوزهای سابق - هی گردش کرد تا یک طرف بدن خود را به چراغ زد و افتاد، اما جان نداد، با زحمت زیاد مجدداً خود را حرکت داد و آمد و آن طرف بدنش را به چراغ زد و خود را هلاک کرد، در این جریان به من الهام کردند: فلانی! عشق بازی را از این حیوان یاد بگیر، دیگر ادعایی در وجودت نباشد، حقیقت عشق بازی و محبت به معشوق همین بود که این حیوان انجام داد. من از این داستان عجیب درس گرفتم، حالم عوض شد ... »

مبادی محبت خدا

معرفت خدا

اصلی‌ترین مبدأ محبت خداوند متعال، معرفت اوست. امکان ندارد انسان خدا را بشناسد و عاشق او نشود:

گرش ببینی و دست از ترنج بشناسی

روابود که ملامت کنی زلیخا را

امام حسن مجتبی علیه السلام می‌فرماید:

« من عرف الله أحبه؛

هرکس که خدا را بشناسد او را دوست می‌دارد. »

و سلام علی آل یا سین و آل طه سلام علی عبد الصالح و سلام بر مهدی موعود بر قائم منتظر (عج)

سلام علی الحسین و سلام علی ابوالفضل العباسی و شهدا بکربلا و سلام علی زینب الکبری

پرسش اساسی در این باره این است که کدام معرفت، موجب محبت خداست؟ معرفت برهانی، یا شناخت شهودی؟
جناب شیخ می‌فرمود:

« تمام مطلب این است که تا انسان معرفت شهودی نسبت به خدا پیدا نکند عاشق نمی‌شود، اگر عارف شد میبیند که همه خوبیها در خدا جمع است (ءالله خیر أما یشرکون: آیا خدا بهتر است یا آنچه با او شریک میگردانند. سوره نمل آیه 59) در این صورت محال است انسان به غیر خدا توجه کند. »

قرآن کریم از دو طایفه نام می‌برد، که معرفت آنها نسبت به حضرت حق - جل و علا- معرفت شهودی است: یکی « ملائکه » و دیگری « اولوالعمر »:

(شهد الله أنه لا إله إلا هو و الملكة و أولوا العلم:
خداوند گواه است که خدایی جز او نیست، و فرشتگان و صاحبان دانش نیز. سوره آل عمران آیه 18)

معرفت شهودی

برای رسیدن به معرفت شهودی، راهی جز پاک سازی آینه دل از تیرگی کارهای ناپسند نیست. امام سجاد علیه السلام در دعایی که ابو حمزه ثمالی از آن حضرت نقل کرده می‌فرماید:

« وأن الراحل إليك قريب المسافه و إنك لا تحتجب عن خلقك إلا أن تحجبهم الأعمال
دونك؛

سالك به سوی تو راهش نزدیک است، و به راستی تو از آفریده‌ات در حجاب نیستی، مگر آن که در پیشگاه تو کارها (ی ناشایسته) حجاب شود. »

خداوند حجاب ندارد، حجاب از ناحیه کارهای ماست. اگر حجاب زنگارهای کارهای ناشایسته از آینه دل پاک شود، دل شاهد جمال زیبایی حضرت حق عز و جل و عاشق او می‌گردد.

جمال یار ندارد حجاب و پرده ولی

غبار ره بنشان تا نظر توانی کرد

برای نشانیدن غبار راه و پاک سازی دل از حجاب کارهای ناشایسته باید دل از محبت دنیا پاک شود، چه این که، محبت دنیا مبدأ همه زشتیهاست.

آفت محبت خداوند

آفت محبت خداوند، محبت دنیا است، در مکتب شیخ اگر انسان دنیا را برای خدا بخواهد،

و سلام علی آل یا سین و آل طه سلام علی عبد الصالح و سلام بر مهدی موعود بر قائم منتظر (عج)

سلام علی الحسین و سلام علی ابوالفضل العیاس و شهدا بکربلا و سلام علی زینب الکبری

مقدمه وصال اوست، و اگر برای غیر خدا بخواهد آفت محبت اوست. و در این رابطه فرقی میان دنیای حلال و حرام نیست، البته بدیهی است که دنیای حرام، انسان را بیشتر از خدا دور میکند. در حدیث است که پیامبر اکرم صل الله علیه و آله فرمود:

« حب الدنيا و حب الله لا یجتمعان فی قلب أبداً؛
دوستی دنیا و دوستی خدا هرگز در یک دل گرد نمی آیند. »

جناب شیخ همیشه دنیا را با مثل «پیر زنه» نام می برد و گاهی در مجلس خود، رو به شخصی میکرد و می فرمود:

« باز می بینم که تو گرفتار این پیرزنه شده ای! »

شیخ مکرر می فرمود:

« این ها که می آیند پیش من، سراغ پیرزنه را فقط می گیرند، هیچ کس نمی آید بگوید که من با خدا قهر کرده ام مرا با خدا آشتی بده! »

دل خدانما

جناب شیخ می فرمود:

« دل هر چه را بخواهد همان را نشان می دهد، سعی کنید دل شما خدا را نشان دهد! انسان هر چه را دوست داشته باشد، عکس همان در قلب او منعکس می شود، و اهل معرفت با نظر به قلب او می فهمند که چه صورتی در برزخ دارد، اگر انسان شیفته و فریفته جمال و صورت فردی گردد، یا علاقه زیاد به پول یا ملک و غیره پیدا کند، همان اشیاء، صورت برزخی او را تشکیل می دهند. »

باطن دنیا پرستان

جناب شیخ که با دیده بصیرت باطنی مردم را می دید، درباره تصویر باطنی اهل دنیا، آخرت و اهل خدا چنین می فرمود:

« کسی که دنیا را از راه حرام بخواهد، باطنش سگ است، و آن که آخرت را بخواهد خنثی است، و آن که خدا را بخواهد مرد است. »

مردهایی که تبدیل به زن شدند!

دکتر حاج حسن توکلی نقل می کند: روزی من از مطب دندان سازی خود حرکت کردم که جایی بروم، سوار ماشین شدم، میدان فردوسی یا پیش تر از آن ماشین نگه داشت،

سلام علی الحسین و سلام علی ابوالفضل العیاس و شهدا بکربلا و سلام علی زینب الکبری

جمعیتی آمد بالا، سپس دیدم راننده زن است، نگاه کردم دیدم همه زن هستند، همه یک شکل و یک لباس! دیدم بغل دستم هم زن است! خودم را جمع کردم و فکر کردم اشتباهی سوار شده‌ام، این اتوبوس کارمندان است. اتوبوس نگه داشت و خانمی پیاده شد آن زن که پیاده شد همه مرد شدند!
با این که ابتدا بنا نداشتم پیش شیخ بروم ولی از ماشین که پیاده شدم رفتم پیش مرحوم شیخ، قبل از این که من حرفی بزنم شیخ فرمود:

« دیدی همه مردها زن شده بودند! چون مردها به آن زن توجه داشتند، همه زن شدند! »
بعد گفت:

« وقت مردن هر کس به هر چه توجه دارد، همان جلوی چشمش مجسم می‌شود، ولی محبت امیرالمؤمنین علیه السلام باعث نجات می‌شود. »
« چقدر خوب است که انسان محو جمال خدا شود... تا ببیند آن چه دیگران نمی‌بینند و بشنود آن چه را دیگران نمی‌شنوند. »

آن میز چیست؟

آقای دکتر ثباتی می‌گوید: مرد کفاشی بود به نام «سید جعفر» - که مرحوم شد - می‌گفت: در منزل میز بزرگی داشتم که جای مناسبی برای آن نداشتم که آن را آن جا بگذارم و در فکر بودم که آن را چکار کنم. شب شد رفتم جلسه، جناب شیخ که مرا دید، آهسته گفت:

« آن میز چیست که آن جا - اشاره به دل او - گذاشته‌ای؟! »

مرد کفاش ناگهان توجه نمود، خنده‌ای می‌کند و می‌گوید: جناب شیخ جایی برای آن نداشتم، لذا آن را اینجا جا داده‌ام!.

رسیدن به اسرار الهی

جناب شیخ شیخ معتقد بود که اصلی‌ترین مقدمات دست یافتن به اسرار الهی، خدا خواهی است، و می‌فرمود:

« تا ذره‌ای محبت غیر خدا در دل باشد، محال است انسان به چیزی از اسرار الهی دست یابد. »!

غیر از خدا هیچ خواه

شیخ این اعتقاد که: جز خداوند چیزی نخواهد، را از دو فرشته آموخته بود. یکی از ارادتمندان شیخ از او نقل می‌کند:

سلام علی الحسین و سلام علی ابوالفضل العباس و شهدا بکربلا و سلام علی زینب الکبری

« شبی دو فرشته با دو جمله به من راه فنا آموختند و آن جملات این بود:
از پیش خود هیچ مگو و غیر از خدا هیچ مخواه!»
و در این باره می‌فرمود:
« هشیار باش، خلقت عالم ز بهر توست
غیر از خدا هر آن چه که خواهی شکست توست»

مرتبۀ عقل و مرتبۀ روح

جناب شیخ می‌فرمود:
« اگر انسان در مرتبۀ عقل باشد، هیچ وقت از عبادت سرپیچی نکرده، عصیان حق را نمی‌نماید، به موجب: «العقل ما عبد به الرحمن واکتسب به الجنان» و در این مرتبۀ، نظر به غیر حق - که بهشت باشد - دارد.»
ولی موقعی که به مرتبۀ روح می‌رسد، به موجب «ونفخت فیه من روحی: سوره حجر آیه 29» فقط نظر به حق دارد.

همه چیز برای خدا، حتی خدا!

جناب شیخ می‌فرمود:

« ای انسان! چرا غیر خدا را می‌خواهی؟! مگر از غیر او چه دیده‌ای؟! اگر او نخواهد هیچ چیز موثر نیست، و برگشت تو به اوست!
چه شکرهاست در این شهر که قانع شده‌اند
شاهبازان طریقت به شکار مگسی!!
خدا را گذاشته، غیر خدا تحصیل می‌کنی؟! چرا این قدر دور خودت چرخ می‌خوری؟!
خدا را بخواه و همه خواستنی‌ها را مقدمه وصول او قرار بده، مشکل این جاست که ما همه چیز را برای خود می‌خواهیم حتی خدا را!»

بالاترین مراتب تقوی

شیخ درباره مراتب تقوی می‌گفت:

« تقوی مراتبی دارد، مرتبۀ نازلۀ آن اتیان واجبات و ترک محرمات است که برای عده‌ای بسیار خوب و بجاست، ولی مراتب عالیۀ تقوی، پرهیز کردن از غیر خداست، بدین معنا که غیر از محبت حق در دل چیزی نداشته باشد.»

مکتب خداخواهی

جناب شیخ معتقد بود که:

و سلام علی ال یا سین و ال طه سلام علی عبد الصالح و سلام بر مهدی موعود بر قائم منتظر (عج)

سلام علی الحسین و سلام علی ابوالفضل العباس و شهدا بکربلا و سلام علی زینب الکبری

تا انسان دل را از غیر خدا پرهیز ندهد به مقصد اعلاى انسانیت نمی‌رسد، حتی اگر کسی مقصدش از مجاهده کمال خود باشد به مقصود نخواهد رسید.

از این رو، اگر شخصی نزد ایشان می‌آمد و رهنمود می‌خواست و می‌گفت: هر ریاضتی می‌کشم نتیجه نمی‌گیرم؛ می‌فرمود:

« شما برای نتیجه کار کرده‌اید، این مکتب، مکتب نتیجه نیست، مکتب محبت است، مکتب خداخواهی است. »

باز شدن چشم دل

مرحوم شیخ، باتجربه دریافته بود که راه باز شدن چشم و گوش دل و آشنایی با اسرار غیبی، اخلاص کامل و خداخواهی به مفهوم مطلق است، و می‌فرمود:

« اگر مواظب دلتان باشید و غیر خدا را در آن راه ندهید آن چه را دیگران نمی‌بینند شما می‌بینید و آن چه را دیگران نمی‌شوند شما می‌شنوید. »

« اگر انسان چشم دل خود را از غیر خدا پرهیز دهد، خداوند به او نورانیت می‌دهد و او را به مبانی الهیات آشنا می‌کند. »

« اگر کسی برای خدا کار کند، چشم دلش باز می‌شود. »

« رفقا! دعا کنید که خداوند از کوری و کوری نجاتتان دهد، تا انسان غیر خدا را می‌خواهد هم کر است و هم کور!! »

به سخن دیگر، شیخ معتقد بود که: معرفت شهودی جز از طریق قلب سلیم ممکن نیست و قلبی از سلامتی کامل برخوردار است که ذره‌ای محبت دنیا در آن نباشد و علاوه بر آن چیزی جز خدا نخواهد، و این همان رهنمود ارزشمند امام صادق علیه السلام در تبیین قلب سلیم است. آن حضرت در تفسیر آیه کریمه:

إلا من أتى الله بقلب سليم: بجز کسیکه خداوند به او قلب سلیم عطا کرده. سوره شعراء آیه 89 می‌فرماید:

« هو القلب الذی سلم من دنیا؛

قلب سالم، قلبی است که از دوستی دنیا سالم باشد. »

و در حدیث دیگری می‌فرماید:

« القلب السليم الذی یلقى ربه، و لیس فیہ أحد سواه، و کل قلب فیہ شرك أو شك فهو ساقط؛

دل سالم دلی است که پروردگارش را دیدار کند و در حالی که جز او در آن نباشد و هر دلی که در آن شرك یا شك باشد ساقط [و بیمار] است. »

و سلام علی آل یا سین و آل طه سلام علی عبد الصالح و سلام بر مهدی موعود بر قائم منتظر (عج)

سلام علی الحسین و سلام علی ابوالفضل العباس و شهدا بکربلا و سلام علی زینب الکبری

چهره باطنی دل

جناب شیخ می فرمود:

« اگر انسان دیده باطنی داشته باشد می بیند به محض این که غیر خدا را در دل راه دهد، باطن پرزخی او به همان صورت در می آید، اگر غیر خدا را بخواهی قیمت تو همان است که خواسته ای، و اگر خداخواه شدی قیمت نداری، « من کان لله کان الله له » اگر در تمام لحظات مستغرق در خدا باشی انوار الهی در تو تابش میکند و آن چه بخواهی به نور الهی می بینی. »

قلبی که همه چیز نزد او حاضر است!

جناب شیخ می فرمود:

« کوشش کن قلب تو برای خدا باشد، وقتی قلب تو برای خدا شد، خدا آن جاست، وقتی خدا آن جا بود همه آن چه مربوط به خداست در آن جا حاضر و ظاهر خواهد شد، هر وقت اراده کنی همه نزد تو خواهند آمد، چون خدا آن جاست، ارواح همه انبیا و اولیا آن جا هستند، اراده کنی مکه و مدینه همه نزد تو هستند... پس کوشش کن قلب فقط برای خدا باشد، تا همه آن چه مخلوق خداست نزد تو حاضر باشند. !!»

انسانی که کار خدایی می کند!

جناب شیخ معتقد بود:

اگر محبت خدا بر دل غلبه کند، و حقیقتاً دل چیزی جز خدا نخواهد، انسان به مقام خلافت الهی می رسد و کارهایی خدایی از او صادر می گردد. و در این باره می فرمود:

« اگر چیزی بر چیز دیگری غلبه کند، آن شیء از جنس آن می شود، مثل این که وقتی آهن را در آتش بگذارند، پس از مدتی که آتش بر آهن غلبه نمود، عمل آتش که سوزاندن باشد از آهن صادر می شود، همچنین است کار انسان با خالق و خدای خود!

«

و نیز می فرمود:

« ما کار فوق العاده ای انجام نمی دهیم، بلکه همان فطرت را پیدا می کنیم که انسان خدایی باشد، همه چیز را روح به انسان می دهد. روح گاو کار گاو را می کند. روح خروس کار خروس را می کند. حالا بگویید ببینم: روح خدایی انسان چه کار باید بکند؟ باید کار خدایی بکند؛ (نفخت فیه من روحی) اشاره به همین مطلب است. »

سلام علی الحسین و سلام علی ابوالفضل العباس و شهدا بکربلا و سلام علی زینب الکبری

آفت زدایی دل

بنابر این، جز با آفت زدایی دل از محبت غیر خدا، معرفت شهودی حاصل نمی‌شود، و تا معرفت حاصل نشود، انسان عاشق کمال مطلق نمی‌گردد. از این رو، مسأله اصلی این است که: پاک سازی دل از محبت دنیا کار ساده‌ای نیست. چگونه می‌توان دل را از علاقه به این « پیرزن آرایش شده » پاک‌سازی کرد؟ از نظر جناب شیخ، آن چه می‌تواند دل را آفت زدایی کند، با آن چه می‌تواند او را به حقیقت توحید برساند یکی است، همان عواملی که در بخش‌های پیشین بدان اشاره شد؛ یعنی: حضور دایم، توسل به اهل بیت (ع)، گدایی شبها، احسان به خلق.

شیوه عاشقی خدا

جناب شیخ در میان همه عوامل یاد شده، برای « احسان به خلق » نقش ویژه‌ای در ایجاد انس به خدا و محبت به او قایل بود. وی معتقد بود که راه محبت خدا، محبت به خلق خدا و خدمت به مردم، بخصوص انسان‌های مستضعف و گرفتار است. در حدیث است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

« الخلق عیال الله فأحب الخلق إلی الله من نفع عیال الله و أدخل علی أهل بیت سروراً؛ مردم خانواده خدا هستند، محبوب‌ترین مردم نزد خدا کسی است که برای خانواده خدا سودمند باشد و خانواده‌ای را شاد کند. »

در حدیثی دیگر است که از آن حضرت پرسیدند: محبوب‌ترین مردم نزد خدا کیست؟ فرمود: سودمندترینشان برای مردم.

و در حدیثی دیگر آمده است که خداوند متعال، در شب معراج به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود:

« یا أحمد! محبتي محبه الفقراء، فادن الفقراء و قرب مجلسهم منك ... فإن الفقراء أحبائي؛

ای احمد! دوستی من، محبت فقراست، پس فقیران را به خود نزدیک کن و به مجلس آنان نزدیک شو زیرا فقرا دوستان من هستند. »

یکی از شاگردان شیخ می‌گوید: با معرفی جناب شیخ، مدت‌ها به خدمت آیت الله کوهستانی به «نکا» می‌رفتم؛ تا این که يك روز صبح که برای رفتن به نکا به گاراژ ایران پیمای، در ناصر خسرو میرفتم، جناب شیخ را دیدم، فرمودند:

« کجا می‌روی؟ »

عرض کردم به نکا، نزد آیت الله کوهستانی. فرمودند:

« شیوه ایشان زاهدی است بیا برویم تا من روش عاشقی خدا را یادت دهم!! »

بعد دست مرا گرفت و به خیابان امام خمینی- فعلی- که سنگ فرش بود برد، در جنوب

سلام علی الحسین و سلام علی ابوالفضل العیاس و شهدا بکربلا و سلام علی زینب الکبری

خیابان، در کوچه‌ای، در منزلی را زد، دخمه‌ای مایان شد که تعدادی بچه و بزرگ، فقیر و بیچاره در آن جا بودند، جناب شیخ به آنها اشاره کرد و فرمود:
« رسیدگی به این بیچاره‌ها انسان را عاشق خدا می‌کند! درس تو این است، نزد آیت الله کوهستانی درس زاهدی بود و حالا این درس عاشقی است. »

و از آن به بعد، حدود ده سال با جناب شیخ سراغ افرادی بیرون شهر می‌رفتیم، شیخ نشان می‌داد و من آذوقه تهیه می‌کردم و به آن‌ها می‌رساندم.

ماخذ : کتاب کیمیای محبت
جلب دوازدهم 1382
انتشارات دارالحدیث

اساس خودسازی

اساس خودسازی، توحید است

«فلاح» در حقیقت جامع همه کمالات انسانی است و راه رسیدن به آن از دیدگاه قرآن کریم، خودسازی و تزکیه نفس است. خداوند متعال پس از سوگندهای متعدد تأکید می‌فرماید:

(قدأفلح من زکها. سوره شمس آیه 9)
« کسی به «فلاح» رسید که تزکیه نفس کرد. »

همه آن چه پیامبران الهی از جانب خداوند متعال برای هدایت انسان آورده‌اند، مقدمه «فلاح» و شکوفایی استعدادهای انسانی است. مسأله اصلی در تزکیه نفس، آن است که انسان دریابد خودسازی را از کجا باید آغاز کند، و اساس خودسازی چیست؟ از نظر انبیای الهی، اساس خودسازی و نخستین گام در راه تزکیه نفس «توحید» است، از این رو نخستین پیام همه پیامبران کلمه «لا إله إلا الله» بود:

(و ما أرسلنا من قبلك من رسول إلا نوحی إليه أنه لا إله إلا إنا فاعبدون. سوره انبیاء آیه 25)
« و ما پیش از تو هیچ پیامبری نفرستادیم مگر آن که به او وحی می‌فرستادیم که خدایی جز من نیست، پس مرا بپرستید. »

نخستین سخن پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نیز با مردم این بود

و سلام علی آل یا سین و آل طه سلام علی عبد الصالح و سلام بر مهدی موعود بر قائم منتظر (عج)

سلام علی الحسین و سلام علی ابوالفضل العباس و شهدا بکربلا و سلام علی زینب الکبری

که:

« یا ایها الناس! لا إله إلا الله، تفلحوا؛
هان ای مردم! بگویید: «لا إله إلا الله» تا رستگار شوید. »

از سوئی، تنها، گفتن کلمه توحید کارساز نیست، و آنچه اساس خودسازی و موجب «فلاح» و رستگاری و شکوفایی کمالات انسانی است، حقیقت توحید و موحد شدن حقیقی انسان است. نشانه آن که انسان به حقیقت توحید - به مفهوم واقعی و کامل آن - رسیده این است که می‌تواند همچون فرشتگان الهی، در کنار ذات خداوندی شاهد و گواه یگانگی حضرت حق جل و علا باشد:

(شهد الله أنه لا إله إلا هو و الملائكة و أولوا العلم)
«خداوند، فرشتگان و صاحبان دانش گواه‌اند که خدایی جز او نیست.»

یکی از شاگردان شیخ درباره او می‌گوید: خدایش رحمت کند! تمام همتش در تحصیل لا إله إلا الله، و همه گفتارش برای رسیدن به حقیقت این کلمه طیبه بود.

و دیگری می‌گوید: شیخ متخصص در این رشته بود. و با تمام توان تلاش می‌کرد آن چه را یافته به دیگران منتقل کند و شاگردان را به مرتبه توحید شهودی برساند.

شیخ می‌فرمود:

« اساس خودسازی، توحید است. هر کس بخواهد ساختمانی بنا کند، ابتدا باید زیرسازی او درست باشد، اگر پایه، محکم و اساسی نبود، آن بنا قابل اطمینان نیست، سالک باید سیر و سلوک خود را از توحید آغاز کند، نخستین سخن همه پیامبران کلمه « لا اله الا الله » بوده است. تا انسان حقیقت توحید را درک نکند و باور نکند که در وجود، چیزی جز خداوند منشأ اثر نیست، و همه چیز جز ذات مقدس حق فانی است، به کمالات انسانی دست نخواهد یافت. با درک حقیقت توحید، انسان با همه وجود متوجه آفریدگار خواهد شد. »

همچنین می‌فرمود:

« اگر بخواهی خدا تو را صدا کند قدری معرفت پیدا کن و با او معامله کن. »

« وقتی می‌گوییم: « لا اله الا الله » باید راست بگوییم. تا انسان

سلام علی الحسین و سلام علی ابوالفضل العباس و شهدا بکربلا و سلام علی زینب الکبری

خدایان دروغین را کنار نگذارد نمی‌تواند موحد باشد و در گفتن لا اله الا الله راستگو باشد، «اله» چیزی است که دل انسان را برآید، هر چیز که دل او را ربود، خدای اوست وقتی می‌گوییم: لا اله الا الله، باید حیران او باشیم.»

« همه قرآن به کلمه لا اله الا الله باز می‌گردد و انسان باید به جایی برسد که در قلب او چیزی جز این کلمه، نقش نبندد و هر چه غیر اوست رخت بر بندد: (قل الله ثم نرهم: بگو آن خداست سپس آنها را واگذار. سوره انعام آیه 91)».

« انسان درخت توحید است، میوه این درخت ظهور صفات خدایی است، و تا این ثمر را نداده کامل نیست، حد کمال انسان این است که به خدا برسد؛ یعنی: مظهر صفات حق شود. سعی کنید صفات خدایی در شما زنده شود. او کریم است شما هم کریم باشید. او رحیم است شما هم رحیم باشید. او ستار است شما هم ستار باشید

« ...

« آن چه به درد انسان می‌خورد صفات خدایی است، هیچ چیز دیگر برای انسان کارساز نیست، حتی اسم اعظم! »
« اگر در توحید مستغرق باشی، هر لحظه از عنایت‌های خاص حق تعالی بهره‌مند می‌شوی که در لحظه قبل برخوردار نبوده‌ای، عنایت‌های حق هر دم تازگی خواهد داشت. »

شرك زدایی

شركت زدایی از جان و دل، نخستین گام در راه رسیدن به حقیقت توحید است. از این رو، در شعار اصلی توحید؛ یعنی: « لا اله الا الله » نفی خدایان دروغین، بر اثبات خدای راستین تقدم یافته است. شرك در برابر توحید، اعتقاد به نیروهای خیالی و مؤثر بودن آنان در هستی و پرستش آنان در برابر مؤثر حقیقی؛ یعنی: خداوند یکتاست.

مشرك کسی است که جز خدای یکتا، دیگری را نیز در هستی مؤثر می‌داند و از غیر او اطاعت می‌کند، گاه جمادات را می‌پرستند، گاه از زورمداران اطاعت می‌کند و گاه بنده هوای نفس خویش است و گاه هر سه را بردگی می‌نماید.

از نظر اسلام هر سه نوع شرك مذکور نکوهیده است، و برای رسیدن به حقیقت توحید، راهی جز شرك زدایی به مفهوم مطلق آن نیست.

نکته مهم و قابل توجه این است که خطرناک‌ترین گونه شرك، شرك به معنای سوم؛ یعنی: پیروی از هوای نفس است. این شرك سر منشأ موانع شناخت عقلی و قلبی و سر آغاز شرك به معنای اول و دوم است:

سلام علی الحسین و سلام علی ابوالفضل العباس و شهدا بکربلا و سلام علی زینب الکبری

(افرءیت من اتخذ الهه هواه و اضله الله علي علم و ختم علي سمعه و قلبه و جعل علي بصره غشوه فمن يهديه من بعد الله افلا تذكرون:
آیا دیده‌ای آن کس را که هوس خود را خدای خود گرفته و خداوند او را با این که می‌داند، گمراه کرده، و برگوش و دلش مهر زده، پس بعد از خدا چه کسی او را هدایت می‌کند؟ آیا هوشیار نمی‌شوید! سوره جاثیه آیه 23)

و بر این اساس، جناب شیخ بت نفس را خطرناک‌ترین آفت توحید می‌دانست و می‌فرمود:

« همه حرف‌ها سر آن بت بزرگ است که در درون توست. »

با نفست کشتی بگیر!

یکی از کشتی‌گیرهای معروف آن زمان به نام « اصغر آقا پهلوان » نقل کرده که: يك روز مرا بردند نزد جناب شیخ. ایشان زد به بازوی من و فرمود:

« اگر خیلی پهلوانی با نفس خود کشتی بگیر! »

در حقیقت شکستن بت نفس اولین و آخرین گام در زدودن شرک و رسیدن به حقیقت توحید است.

مسافرتی برای گفتن يك نکته

آیت الله فهری از مرحوم حاج غلام قدسی نقل کردند: سالی جناب شیخ به کرمانشاه آمد، يك روز به من فرمود: به منزل سردار کابلی برویم، رفتیم و نشستیم. من جناب شیخ را معرفی کردم، مدتی به سکوت گذشت، مرحوم سردار کابلی فرمود: جناب شیخ! چیزی بفرمایید که استفاده کنیم. جناب شیخ فرمودند:

« چه بگویم به کسی که اعتمادش به معلومات و مکتسبات خودش بیش از اعتمادش به فضل خداست. »

مرحوم سردار کابلی ساکت نشسته بود، لحظاتی گذشت، عمامه از سر برداشت و روی کرسی گذاشت و سرش را آن قدر به دیوار کوبید که من به حالش رقت کردم، خواستم مانع شوم، شیخ نگذاشت

سلام علی الحسین و سلام علی ابوالفضل العباس و شهدا بکربلا و سلام علی زینب الکبری

و گفت:

« ... من آمده‌ام که این حرف را به او بگویم و برگردم! »

هزار بار استغفار کن!

یکی از فرزندان شیخ نقل می‌کند: شخصی از اهل هندوستان به نام «حاج محمد» همه ساله یک ماه می‌آمد ایران. در راه مشهد برای نماز از قطار پیاده می‌شود و در گوشه‌ای به نماز می‌ایستد، موقع حرکت قطار، هر چه دوستش فریاد می‌زند که: «سوار شو! قطار راه می‌افتد!» اعتنا نمی‌کند و با قدرت روحی که داشته، نیم ساعت مانع از حرکت قطار می‌شود. وقتی از مشهد بر می‌گردد و خدمت شیخ می‌رسد، جناب شیخ به او می‌گوید:

« هزار بار استغفار کن! »

گفت: برای چه؟

شیخ فرمود:

« کار خطایی کردی! »

گفت: چه خطایی؟ به زیارت امام رضا رفتیم، شما را هم دعا کردیم.

شیخ فرمود:

« قطار را آن جا نگه داشتی. خواستی بگویی من بودم که ...! »

دیدی شیطان گولت زد، تو حق نداشتی چنین کنی! »

راه رسیدن به حقیقت توحید

اکنون سوال اساسی این است که انسان چگونه می‌تواند خود را شرک زدایی کند، و با شکستن بت نفس، ریشه شرک پنهان و آشکار را در وجود خود بشکند و به زلال توحید ناب دست یابد؟ پاسخ جناب شیخ این است که:

« به نظر حقیر اگر کسی طالب راه نجات باشد و بخواهد به کمال واقعی برسد و از معانی توحید بهره ببرد، باید به چهار چیز تمسک کند: اول: حضور دایم، دوم: توسل به اهل بیت (ع)، سوم: گدایی شبها، و چهارم: احسان به خلق. »

سلام علی الحسین و سلام علی ابوالفضل العباس و شهدا بکربلا و سلام علی زینب الکبری

ماخذ : کتاب کیمیای محبت

جانب دوازدهم 1382

انتشارات دارالحدیث

رهنمودهای خصوصی

یکی از ویژگی‌های برجسته استاد و مربی کامل، در سیر و سلوک به سوی خداوند سبحان آن است که رهنمودهای تربیتی او بر اساس نیازهای سالک در مراحل مختلف سلوک است، و این اقدام در جلسه‌های عمومی و در حضور دیگران امکان‌پذیر نیست. پزشک هر قدر متخصص و با تجربه باشد، نمی‌تواند بیمارهایی را که به او مراجعه میکنند با یک نسخه و یک دارو، درمان کند. هر بیماری برای درمان، نیاز به دارویی خاص دارد. حتی ممکن است در مورد دوفرد که هر دو به یک بیماری مبتلا هستند به دلایلی دو نوع دارو تجویز شود. درمان بیماری‌های «جان» نیز همین گونه است. استاد اخلاق در واقع طبیب جان انسان است، او در صورتی می‌تواند بیماری‌های اخلاقی را درمان کند که اولاً بدانند ریشه اصلی بیماری چیست؟ و ثانیاً داروی مناسب درد را در اختیار داشته باشد. پیامبران بزرگ الهی (ع) که مربیان اصلی تربیت جان‌ها هستند، به طور عموم از این خصوصیت برخوردار بودند، و نه تنها نیازهای عمومی جامعه بشری را در زمینه‌های مختلف تشخیص می‌دادند، بلکه از نیازهای خصوصی هر یک از افراد امت خود نیز آگاهی کامل داشتند.

امام علی علیه السلام درباره این خصوصیت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرمود:

« او طبیبی بود که با دانش پزشکی خود گردش می‌کرد و به سراغ بیماران می‌رفت، داروها و لوازم پزشکی او از هر جهت آماده بود. و در موارد نیاز مورد بهره برداری قرار می‌گرفت و جان‌هایی را که به بیماری کوری، کری و گنگی گرفتار بودند را شفا می‌بخشید، او با دارویش در جستجوی خانه‌های غفلت و جایگاه‌هایی حیرت بود. »

عالمان ربانی که جانشینان حقیقی پیامبران و اوصیای آنان هستند نیز از این ویژگی برخوردارند، آن‌ها که به گفته امیرالمؤمنین علیه‌السلام:

« هم بهم العلم علی حقیقة البصیرة و با شروا روح الیقین؛
علم براساس بینش حقیقی به آنها روی کرده و روح یقین را یافته‌اند. »

البته همان گونه که در کلام امام علیه‌السلام آمده است:

« اولئك و الله الأقلون عدداً، والأعظمون عندالله قدراً؛
تعداد آن علمای ربانی، که نزد خداوند متعال از بزرگ‌ترین منزلت‌ها برخوردارند، بسیار اندک است... »

و سلام علی آل یا سین و آل طه سلام علی عبد الصالح و سلام بر مهدی موعود بر قائم منتظر (عج)

سلام علی الحسین و سلام علی ابوالفضل العباس و شهدا بکربلا و سلام علی زینب الکبری

اهمیت مربی کامل

از مرحوم آیت الله میرزا علی قاضی- رضوان الله تعالی علیه- نقل شده که فرمودند: «اهم آن چه در این راه لازم است، استاد خبیر و از هوا بیرون آمده و انسان کامل است، چنان چه کسی که طالب راه و سلوک طریق خدا باشد، برای پیدا کردن استاد این راه، اگر نصف عمر خود را در جستجو و تفحص بگذارد تا پیدا نماید، ارزش دارد. کسی که به استاد رسید، نصف راه را طی کرده است.»

بررسی رهنمودهای خصوصی شیخ به شاگردانش نشان می‌دهد که او در اثر مبارزه با نفس، اخلاص و امدادهای الهی، به مرتبه‌ای از کمالات معنوی رسیده بود که می‌توانست دردهای روحی و نقاط کور و مشکل زایی را که در زندگی دیگران پیش می‌آید تشخیص دهد و با نسخه‌ای مناسب، آن‌ها را درمان کند. این واقعیت برای هر کس که با زندگی شیخ آشناست، يك امر روشن و بدیهی است.

گناه و مصایب زندگی

جناب شیخ با بصیرت الهی و دیده برزخی، ارتباط کارهای ناشایست و گرفتاری‌های زندگی را می‌دید و با بیان آن، گره از مشکلات و مصایب مردم باز می‌کرد و با بهره‌گیری از این روش سازندگی، آنان را در جهت کمالات انسانی هدایت می‌نمود.

نسیه داده می‌شود حتی به شما

یکی از فرزندان شیخ می‌گوید: روزی مرحوم مرشد چلوبی معروف خدمت جناب شیخ رسید و از کسادی بازارش گله کرد و گفت: داداش! این چه وضعی است که ما گرفتار آن شدیم؟ دیر زمانی وضع ما خیلی خوب بود روزی سه چهار دیگ چلو می‌فروختیم و مشتری‌ها فراوان بودند، اما يكباره اوضاع زیر و رو شده مشتری‌ها یکی یکی پس رفتند، کارها از سکه افتاده، و اکنون روزی يك دیگ هم مصرف نمی‌شود...؟

شیخ تأملی کرد و فرمود:

«تقصیر خودت است که مشتری‌ها را رد می‌کنی!»

مرشد گفت: من کسی را رد نکردم، حتی از بچه‌ها هم پذیرایی می‌کنم و نصف کباب به آنها می‌دهم.

شیخ فرمود:

«آن سید چه کسی بود که سه روز غذای نسیه خورده بود؛ بار آخر او را هل دادی و از در مغازه بیرون کردی؟!»

مرشد سراسیمه از نزد شیخ بیرون آمد و شتابان در پی آن سید راه افتاد، او را یافت و از او پوزش خواست، و پس از آن تابلویی بر در مغازه‌اش نصب کرد و روی آن نوشت:

و سلام علی ال یا سین و ال طه سلام علی عبد الصالح و سلام بر مهدی موعود بر قائم منتظر (عج)

سلام علی الحسین و سلام علی ابوالفضل العیاس و شهدا بکربلا و سلام علی زینب الکبری

« نسیه داده می‌شود، حتی به شما، وجه دستی به اندازه وسعمان پرداخت می‌شود!! »

آزردن کودک

یکی از شاگردان بزرگوار شیخ گفت: فرزند دو ساله‌ام - که اکنون حدود چهل سال دارد - در منزل ادرار کرده بود و مادرش چنان او را زد که نزدیک بود نفس بچه بند بیاید. خانم پس از يك ساعت تب کرد، تب شدیدی که به پزشک مراجعه کردیم و در شرایط اقتصادی آن روز شصت تومان پول نسخه و دارو شد، ولی تب قطع نشد، بلکه شدیدتر شد. مجدداً به پزشک مراجعه کردیم و این بار چهل تومان بابت هزینه درمان پرداخت کردیم که در آن روزگار برایم سنگین بود. باری، شب هنگام جناب شیخ را در ماشین سوار کردم تا به جلسه برویم همسرم نیز در ماشین بود، جناب شیخ که سوار شد، اشاره به خانم کردم و گفتم: والده بچه‌هاست، تب کرده، دکتر هم بردیم ولی تب او قطع نمی‌شود. شیخ نگاهی کرد و خطاب به همسرم فرمود:

« بچه را که آن طور نمی‌زنند، استغفار کن، از بچه دلجویی کن و چیزی برایش بخر، خوب می‌شود. »
چنین کردیم تب او قطع شد!.

آزردن شوهر

یکی از شاگردان شیخ نقل می‌کند: زنی بود که شوهرش سید و از دوستان جناب شیخ بود، او خیلی شوهر را اذیت میکرد. پس از چندی آن زن فوت کرد، هنگام دفنش جناب شیخ حضور داشت. بعد می‌فرمودند:

« روح این زن جدل می‌کند که: خوب! مردم که مردم چطور شده! موقعی که خواستند او را دفن کنند اعمالش به شکل سگ درنده سیاهی شد، همین که خانم فهمید که این سگ باید با او دفن شود، متوجه شد که چه بلایی در مسیر زندگی بر سر خود آورده، شروع کرد به التماس و التجاء و نعره زدن! دیدم که خیلی ناراحت است لذا از این سید خواهش کردم که حلالش کند، او هم به خاطر من حلالش کرد، سگ رفت و او را دفن کردند! »

نارضایتی خواهر

یکی از فرزندان شیخ نقل میکند: مهندسی بود بساز و بفروش، یکصد دستگاه ساختمان ساخته بود، ولی به دلیل بدهکاری زیاد، شرایط اقتصادی بدی داشت، حکم جلبش را گرفته بودند. به منزل پدرم آمد و گفت نمی‌توانم به خانه‌ام بروم، خود را پنهان می‌کنم تا کسی مرا نبیند.
شیخ با يك توجه فرمود:

و سلام علی ال یا سین و ال طه سلام علی عبد الصالح و سلام بر مهدی موعود بر قائم منتظر (عج)

سلام علی الحسین و سلام علی ابوالفضل العباس و شهدا بکربلا و سلام علی زینب الکبری

« برو خواهرت را راضی کن! »

مهندس گفت: خواهرم راضی است،

شیخ فرمود: « نه! »

مهندسی تأملی کرد و گفت: بله وقتی پدرم از دنیا رفت ارثیه‌ای به ما رسید، هزار و پانصد تومان سهم او می‌شد، یادم آمد که نداده‌ام. رفت و برگشت و گفت: پنج هزار تومان دادم به خواهرم و رضایتش را گرفتم. پدرم سکوت کرد و پس از توجهی فرمود:

« می‌گویند: هنوز راضی نشده ... خواهرت خانه دارد؟ »

مهندس گفت: نه، اجاره نشین است.

فرمود:

« برو یکی از بهترین خانه‌هایی را که ساخته‌ای را به نامش کن و به او بده بعد بیا

ببینم چکار می‌شود کرد. »

مهندس گفت: جناب شیخ ما دو شریک هستیم چگونه می‌توانم؟

شیخ فرمود:

« بیش از این عقلم نمی‌رسد، چون این بنده خدا هنوز راضی نشده است. »

بالاخره آن شخص رفت و یکی از آن خانه‌ها را به نام خواهرش کرد و اثاثیه او را در آن خانه گذاشت و برگشت.

شیخ فرمود: « حالا درست شد. »

فردای همان روز سه تا از آن خانه‌ها را فروخت و از گرفتاری نجات پیدا کرد.

نارضایتی مادر

حکم اعدام چند نفر از جمله جوانی صادر شده بود، بستگان او نزد شیخ می‌روند و با التماس چاره‌ای می‌جویند، شیخ می‌گوید:

« گرفتار مادرش است. »

نزد مادر وی رفتند، مادر گفت: هر چه دعا می‌کنم بی نتیجه است.

گفتند: جناب شیخ فرموده: « شما از او دلگیر هستید. »

گفت: درست است پسرم تازه از دواج کرده بود، روزی پس از صرف غذا سفره را جمع کردم و ظرفها را در سینی گذاشتم، به عروسم دادم تا به آشپزخانه ببرد، پسرم سینی را از دست او گرفت و به من گفت: برای شما کنیز نیاورده‌ام! سرانجام مادر رضایت داد و برای رهایی فرزندش دعا کرد. روز بعد اعلام کردند:

سلام علی الحسین و سلام علی ابوالفضل العباس و شهدا بکربلا و سلام علی زینب الکبری

اشتباه شده، و آن جوان آزاد شد.

آزردن کارمند

در منزل یکی از ارادتمندان شیخ، چند نفر از اداره دارایی خدمت ایشان می‌رسند. یکی از آنها اظهار می‌دارد که بدنم مبتلا به خارش شده و خوب نمی‌شود؟ شیخ پس از توجهی فرمود:

« زن علویه‌ای را اذیت کرده‌ای. »

آن شخص گفت: آخر این‌ها آمده‌اند پشت میز نشسته‌اند بافتنی می‌بافند، تا حرفی هم به آنها می‌زنیم گریه میکنند! معلوم شد که آن زن علویه در اداره آنها شاغل بوده و او با گفتار خود آن زن را آزرده است. شیخ فرمود:

« تا او راضی نشود، بدن شما بهبود نمی‌یابد. »

مشابه این داستان را یکی دیگر از شاگردان شیخ نقل کرده‌است. او می‌گوید: در حیاط منزل یکی از دوستان در حضور شیخ نشسته بودیم. یک صاحب منصب دولتی هم که در جلسه شیخ شرکت می‌کرد نشسته بود. او که به دلیل بیماری پایش را دراز کرده بود رو به شیخ کرد و گفت: جناب شیخ! من مدتی است به این پا درد مبتلا شده‌ام سه سال است هر کاری می‌کنم نتیجه ندارد و داروها کار ساز نیست؟ شیخ مطابق شیوه همیشگی از حاضران خواست یک سوره حمد بخوانند، آنگاه توجهی کرد و فرمود:

« این درد پای شما از آن روز پیدا شد که زن ماشین نویسی را به دلیل این که نامه را بد ماشین کرده‌است تویخ کردی و سر او داد زدی، او زنی علویه بود، دلش شکست و گریه کرد. اکنون باید بروی و او را پیدا کنی و از او دلجویی کنی تا پایت درمان شود. »

آن مرد گفت: راست می‌گویی، آن خانم ماشین‌نویس اداره بود که من سرش داد کشیدم و اشکهایش درآمد.

غصب حق پیرزن

یکی از شاگردان شیخ که پس از صرف غذایی، حال معنوی خود را از دست می‌دهد، از شیخ یاری می‌خواهد، شیخ می‌فرماید:

« آن کبابی که خورده‌ای، فلان تاجر پولش را داده که حق پیرزنی را غصب کرده‌است.

سلام علی الحسین و سلام علی ابوالفضل العباس و شهدا بکربلا و سلام علی زینب الکبری

«

اهانت به دیگران (دشنام)

یکی از شاگردان شیخ میگوید: یک روز با جناب شیخ و چند نفر در کوچه امامزاده یحیی در حال عبور بودیم که یک دوچرخه سوار با یک عابر پیاده برخورد کرد، عابر به دوچرخه سوار اهانت کرد و گفت: «خر!» جناب شیخ گفت:

« بلافاصله باطن خودش تبدیل به خر شد !!»

یکی دیگر از شاگردان از ایشان نقل می‌کند که فرمود:

« روزی از جلوی بازار عبور میکردم و دیدم یک گاری اسبی در حال حرکت بود و شخصی هم افسار یابویی که گاری را می‌کشید در دست داشت. ناگهان عابری از جلوی گاری گذشت، گاریچی داد زد: یابو! دیدم گاریچی نیز تبدیل به یابو شد، و افسار دو تا شد!!»

بی‌رحمی به حیوان

در اسلام بی‌رحمی حتی نسبت به حیوانات نکوهش شده است. مسلمان حق ندارد حیوانی را بیازارد و یا حتی به آن ناسزا بگوید! و از این رو پیامبر اکرم (ص) در حدیثی می‌فرماید:

« لو غفر لكم ما تأتون إلی البهائم لغفر لكم کثیراً؛ اگر ستمی که بر حیوانات می‌کنید بر شما بخشیده شود بسیاری از گناهان شما بخشوده شده است. »

با این که کشتن حیوانات حلال گوشت برای مصرف، از نظر اسلام جایز است در عین حال ذبح آن‌ها آدابی دارد، که تا حد ممکن، حیوان کمتر رنج ببیند. یکی از آداب ذبح این است که نباید حیوان را در برابر چشم حیوانی مانند او سر برید. چنان که امام علی (ع) فرمود:

« لاتذبح الشاه عند الشاه و لا الجزور عند الجزور و هو ینظر إلیه؛ گوسفند را نزد گوسفند و شتر را نزد شتر ذبح نکن در حالی که به او می‌نگرد. »

بنابر این سر بریدن بچه حیوانات نزد مادرشان به شدت نکوهیده و حاکی از نهایت سنگدلی و بی‌رحمی است، و آثار ویرانگری بر زندگی انجام دهنده آن خواهد داشت. یکی از شاگردان شیخ نقل می‌کند: سلاخی نزد جناب شیخ آمد و عرض کرد: بچه‌ام در

و سلام علی آل یا سین و آل طه سلام علی عبد الصالح و سلام بر مهدی موعود بر قائم منتظر (عج)

سلام علی الحسین و سلام علی ابوالفضل العباس و شهدا بکربلا و سلام علی زینب الکبری

حال مردن است، چه کنم؟
شیخ فرمود:

« بچه گاوی را جلوی مادرش سربریده‌ای. »
سلاخ التماس کرد بلکه برای او کاری انجام دهد.
شیخ فرمود:

« نمی‌شود، می‌گوید: بچه‌ام را سر بریده، بچه‌اش باید بمیرد! »

ماخذ: کتاب کیمیای محبت
جانب دوازدهم 1382
انتشارات دار الحدیث

روش تربیتی شیخ

انسان سازی

جناب شیخ از تأثیر نفس و قدرت سازندگی بالایی در تربیت جانهای مستعد برخوردار بود. یکی از شاگردان شیخ می‌گوید: روزی من و شیخ همراه مرحوم آیت الله محمد علی شاه‌آبادی در میدان « تجریش » می‌رفتیم، شیخ به آیت الله شاه‌آبادی خیلی علاقه داشت، شخصی به ما رسید و از مرحوم شاه‌آبادی پرسید: شما درست می‌گویید، یا این آقا؟ (اشاره به شیخ)

آیت الله شاه‌آبادی فرمود: چه چیز را درست می‌گویید؟ چه می‌خواهی؟
آن شخص گفت: کدام يك از شما درست می‌گویید؟
آیت الله شاه‌آبادی فرمود:

« من درس می‌گویم و یاد می‌گیرند، ایشان انسان می‌سازد و تحویل می‌دهد! »
هر چند این سخن حاکی از نهایت تواضع و فروتنی این عالم ربانی و عارف کامل است، لیکن بیانگر تأثیر کلام و قدرت تربیت و سازندگی جناب شیخ نیز هست.

تأثیر کلام شیخ در تربیت نفوس

دکتر حمید فرزام، تأثیر کلام و جاذبه جناب شیخ را چنین توصیف می‌کند: استاد جلال‌الدین همایی، از استادان معروف دانشگاه تهران که در علوم و معارف، خاصه ادبیات فارسی و عرفان و تصوف اسلامی از مشاهیر زمان ما بود و سمت استادی بنده را داشتند، در شصت سالگی به حضور جناب شیخ رسیده بودند. زمانی که من در هفده سالگی به حضور استاد همایی رسیدم، استاد، در همان زمان کتاب « التفهیم لا وائل صناعة التنجیم » نوشته ابوریحان بیرونی و « مصباح الهدایه و مفتاح الکفایه » نوشته عزالدین محمود کاشانی را تصحیح کرده بودند و کتابهایی مانند « غزالی نامه » در

و سلام علی آل یاسین و آل طه سلام علی عبد الصالح و سلام بر مهدی موعود بر قائم منتظر (عج)

سلام علی الحسین و سلام علی ابوالفضل العباس و شهدا بکربلا و سلام علی زینب الکبری

احوال و آثار امام محمد غزالی به شیوه ای بسیار عالمانه تألیف نموده بودند، مقدمه مفصل ایشان بر کتاب «مصباح الهدایه» خود یک دوره کامل عرفان نظری و عملی است.
باری: این مرد عارف در سن شصت سالگی استاد من بودند. طبق معمول، یک روز که به خدمت جناب شیخ رسیدم فرمودند:

«استادت آقا جلال‌الدین همایی پیش من آمدند. من چند جمله به ایشان گفتم، سخت منقلب شدند و با حسرت و ندامت محکم دستی بر پیشانی خود زدند و حدیث نفس کردند و گفتند: عجب!! شصت سال راه را عوضی رفتم!!»

آری جاذبه جناب شیخ و تأثیر کلام ایشان به حدی بود که استاد همایی را با آن مقامات عالیه علمی و عرفانی، از خود بی خود می‌کرد، خدایشان بیمارزاد.

آخرین کلاس عرفان

در بعضی از جلسات دعا و نیایش که گرم صحبت می‌شدند می‌فرمودند:

«رفقا! این حرف‌هایی که من به شما می‌زنم از آخرین کلاس عرفان است.»

و راستی همین طور بود.
یکی دیگر از شاگردان شیخ می‌گوید: درسهای شیخ مس را به طلا تبدیل می‌کرد.
بنابراین، اولین نکته در تبیین سازندگی شیخ، کشف راز اثرگذاری او بر مخاطب و بیان شیوه تعلیم و تربیت و روش سازندگی این مرد الهی است.

تربیت با رفتار

از نظر روایات اسلامی اصلی‌ترین شرط مؤثر افتادن تعلیم و تربیت مریبان اخلاق، التزام عملی مربی به رهنمودهای خویش است. امیر مؤمنان، علی (علیه السلام) در این باره می‌فرماید:

«من نصب نفسه للناس اماماً فعلیه أن یبدأ بتعلیم نفسه قبل تعلیم غیره، ولیکن تأدیبه بسیرته، قبل تأدیبه بلسانه؛
هر که خود را پیشوای مردم کند، باید پیش از آموزش دیگران، به آموزش خویش پردازد و پیش از آن که (دیگران را) به گفتار، ادب کند باید به رفتار خود تربیت نماید.»

رمز اصلی تأثیر نفس شیخ و قدرت سازندگی او، در به کار بستن این توصیه امیرالمؤمنین (ع)، و دعوت به خدا از راه کردار، قبل از گفتار است.
شیخ اگر دیگران را به توحید دعوت می‌کرد، خود (آریاب متفرقون: خدایان متفرق).

و سلام علی آل یاسین و آل طه سلام علی عبد الصالح و سلام بر مهدی موعود بر قائم منتظر (عج)

سلام علی الحسین و سلام علی ابوالفضل العباس و شهدا بکربلا و سلام علی زینب الکبری

سوره یوسف آیه 39) و در رأس آنها، بت نفس خود را شکسته بود. اگر دیگران را به اخلاص در تمام کارها فرا می‌خواند، همه حرکات و سکناتش برای خدا بود. اگر لحظه‌ای غافل می‌شد، لطف حق به او مدد می‌رساند، به گونه‌ای که می‌گفت:

« هر سوزنی که برای غیر خدا به پارچه فرو کنم به دستم فرو می‌رود! »

و اگر دیگران را به محبت خدا دعوت می‌کرد، خود همچون پروانه، در آتش عشق خدا می‌سوخت. و اگر دیگران را به احسان و ایثار و خدمت به مردم دعوت می‌کرد، خود پیشگام بود، و اگر از «دنیا» به «پیرزنه» تعبیر می‌کرد و دیگران را از محبت نسبت به آن برحذر می‌داشت، زندگی زاهدانه اش گواه بی‌رغبتی او به این «عجوزه» بود، و سرانجام اگر دیگران را به مبارزه با هوای نفس، برای خدا دعوت می‌کرد، خود در خط اول این جبهه قرار داشت و یوسف وار از آزمونی بس دشوار روسپید بیرون آمده بود.

اخلاص، سفارش ویژه شیخ

یکی از اصلی ترین مسائلی که شیخ در تعلیم و تربیت شاگردان همیشه بر آن تأکید داشت، مسئله اخلاص بود. اخلاص نه تنها در عقیده و عبادت، بلکه اخلاص در همه کارها.

یکی از سخنان ارزنده و بسیار آموزنده جناب شیخ این است که می‌فرمود:

« همه چیز خوب است، اما برای خدا! »

گاه به چرخ خیاطی خود اشاره می‌کرد و می‌فرمود:

« این چرخ خیاطی را ببینید، همه قطعات ریز و درشتش مارک مخصوص کارخانه را دارد ... می‌خواهند بگویند کوچکترین پیچ این چرخ هم باید نشان کارخانه ما را داشته باشد. انسان مؤمن هم همه کارهای او باید نشان خدا را داشته باشد. »

در مکتب تربیتی شیخ، سالک قبل از انجام هر کاری باید تأمل کند، اگر آن کار نامشروع است، برای خدا آنرا ترک کند و اگر مشروع است و انجام آن خوشایند تمایلات نفسانی نیست، آن را برای خدا انجام دهد، و اگر مشروع است و خوشایند نفس، ابتدا از میل نفسانی خود استغفار کند، سپس آن کار را برای خدا انجام دهد. روش جناب شیخ در سازندگی و تربیت شاگردان را میتوان به دو بخش تقسیم کرد: روش تربیتی در جلسههای عمومی، روش تربیتی در برخوردهای خصوصی.

جلسات عمومی

جلسات عمومی شیخ معمولاً هفته‌ای یک بار در منزل خودش برگزار می‌شد. در جلسات عمومی شیخ حدود 200 نفر شرکت می‌کردند. همچنین بیشتر روزهای عید، میلاد و روزهای شهادت معصومان (ع) مجلسی در منزل خود برقرار می‌کرد، ایام محرم و

و سلام علی آل یاسین و آل طه سلام علی عبد الصالح و سلام بر مهدی موعود بر قائم منتظر (عج)

سلام علی الحسین و سلام علی ابوالفضل العباس و شهدا بکربلا و سلام علی زینب الکبری

صفر و ماه مبارک رمضان نیز هر شب برنامه موعظه داشت. گاهی که این جلسه ها در منزل دوستان و به صورت دوره ای برگزار می‌شد، در حدود دو سال طول می کشید. جلسه های هفتگی معمولاً شب های جمعه بعد از اقامه نماز مغرب و عشاء، به امامت جناب شیخ برگزار می‌شد. ایشان پس از نماز، در آغاز جلسه ابتدا چند بیت از اشعار مشتمل بر استغفار مرحوم فیض را با نوایی گرم می‌خواند:

زهر چه غیر یار استغفر الله
ز بود مستعار استغفر الله
دمی کان بگذرد بی یاد رویش
از آن دم بی شمار استغفر الله
زبان کان تر به ذکر دوست نبود
ز سرش الحذار استغفر الله
سرآمد عمر و یک ساعت ز غفلت
نگشتم هوشیار استغفر الله
جوانی رفت و پیری هم سرآمد
نکردم هیچ کار استغفر الله

یکی از شاگردان شیخ می‌گوید: این ابیات را ایشان به گونه ای ادا میکرد که نمیتوانستیم جلوی گریه خود را بگیریم، و بعد یکی از مناجات های پانزده گانه منسوب به امام زین العابدین (ع) را، با حالی که قابل توصیف نیست، می‌خواند. دیگری می‌گوید: در جلسات دعای شیخ کسی را ندیدم که مانند خود او اشک بریزد، واقعاً گریه او جگر سوز بود. پس از پایان دعا و تقسیم چای، شروع به سخن گفتن و موعظه میکرد. جناب شیخ بسیار خوش بیان بود و در سخنرانیها تلاش می‌کرد یافته های خود را از قرآن و احادیث اسلامی و حقایقی که درباره آنها به یقین رسیده بود به دیگران منتقل کند. تکیه کلامش در خطاب به حاضران «رفقا» بود و محورهای اصلی سخنان ایشان: توحید، اخلاص، محبت به خدا، حضور دائم، انس با خدا، خدمت به خلق، توسل به اهل بیت (ع)، انتظار فرج، و تحذیر از محبت دنیا، خودخواهی و هوای نفس بود. آقای دکتر ثباتی درباره آغاز آشنایی خود با جناب شیخ و چگونگی جلسه های او می‌گوید: در سالهای آخر دبیرستان، توسط مرحوم دکتر عبدالعلی گویا - دارای دکترای فیزیک اتمی از فرانسه- با جناب شیخ آشنا شدم و حدود ده سال کم و بیش در جلسات ایشان شرکت می‌کردم. جلسه ایشان مجلسی بود مختصر، با تعدادی افراد محدود و خصوصی، جنبه عمومی نداشت، هرگاه جلسه پر جمعیت می‌شد و اشخاص نامحرم به جلسه می‌آمدند جلسه را موقتاً تعطیل می‌کرد؛ یعنی: دنبال مرید نبود. در جلسات ایشان، جز چند کلمه صحبت و نصیحت و موعظه و سپس خواندن يك دعا چیزی نبود، صحبت ها هم تقریباً تکراری بود ولی جلسه از بعد روحانی برخوردار بود

و سلام علی آل یاسین و آل طه سلام علی عبد الصالح و سلام بر مهدی موعود بر قائم منتظر (عج)

سلام علی الحسین و سلام علی ابوالفضل العباس و شهدا بکربلا و سلام علی زینب الکبری

که انسان هر قدر از آن صحبت‌های مشابه و مکرر می‌شنید خسته نمی‌شد. شبیه قرآن که انسان هر قدر تلاوت می‌کند، باز هم تازه و دلنشین است، صحبت‌های ایشان هم صحبت تازه و مطبوع بود.

جلسه آن قدر روحانیت داشت که کسی در آن، صحبت از مسایل مادی و دنیوی نمی‌کرد و اگر احیاناً کسی صحبت از مادیات می‌کرد اطرافیان، از آن صحبت‌ها احساس تنفر می‌کردند. صحبت‌های جناب شیخ در باب «قرب به خدا» و «محبت به خدا» و «سیر به سوی خدا» بود. ایشان قرب به خدا را در دو کلمه خلاصه می‌کرد؛ می‌گفت:

«باید از حالا اوسا (استاد) را عوض کنی؛ یعنی: تاکنون هر کاری می‌کردی برای خودت می‌کردی، از این به بعد هر کاری می‌کنی برای خدا بکن و این نزدیک‌ترین راه به خداست «پای بر سر خود نه، یار را در آغوش آر».

همه خودهای انسان، از خود پرستی است، تا خداپرست نشوی به جایی نمی‌رسی: گرز خویشتن رستی با حبیب پیوستی ورنه تا ابد می‌سوز کار و بار تو خام است

کارها را بایستی برای او بکنی، آن هم با محبت او؛ یعنی: او را دوست داشته باشی و اعمالت را به دوستی او انجام دهی، داشتن محبت به خدا، و انجام عمل برای خدا سر همه ترقیات معنوی بشر است، و این در سایه مخالفت با نفس است، بنابراین تمام ترقیات بشر در مخالفت با نفس است، تا با نفس کشتی‌نگیری و زمینش نرنی، ترقی نمی‌کنی. «

در باره خودبینی می‌فرمود:

این جا تن ضعیف و دل خسته می‌خرند
بازار خود فروشی از آن سوی دیگر است

و می‌فرمود:

«قیمت تو به اندازه خواست توست، اگر خدا را بخواهی قیمت تو بی نهایت است و اگر دنیا را بخواهی قیمت تو همان است که خواسته‌ای.»

هی نگو دلم این طور می‌خواهد، دلم آن طور می‌خواهد، ببین خدا چه می‌خواهد، وقتی مهمانی می‌دهی، هر کسی را که خدا بخواهد دعوت می‌کنی یا هر کسی که دلت بخواهد، تا وقتی پیرو خواهش‌های دل باشی به جایی نمی‌رسی، دل خانه خداوند است، کسی دیگر را در آن راه نده، فقط بایستی خدا در دل تو باشد و حکومت کند و لاغیر. از حضرت علی(ع) سؤال کردند از کجا به این مقام رسیدید؟ فرمود:

«در دروازه دل نشستم و غیر خدا را راه ندادم.»

و سلام علی آل یا سین و آل طه سلام علی عبد الصالح و سلام بر مهدی موعود بر قائم منتظر (عج)

سلام علی الحسین و سلام علی ابوالفضل العباس و شهدا بکربلا و سلام علی زینب الکبری

پس از بیانات ایشان پذیرایی مختصری انجام می‌شد و سپس مناجات. مناجات ایشان بسیار شنیدنی و حالات ایشان دیدنی بود. دعا را ساده و به طور رسمی نمی‌خواند، بلکه يك معاشقه با محبوب بود. در مناجات چنان مجذوب معشوق بود که گویی مادری فرزند گم شده‌اش را می‌جوید، از ته دل گریه می‌کرد، ضجه می‌زد و با حضرت دوست گفتگو داشت.

گاهی احساس می‌شد که در بین دعا مکاشفاتی دارد، به طوری که علائم و آثارش در صحبت‌ها و حالاتش نمایان می‌گشت. از این که رفقا مطابق انتظارش پیش نمی‌رفتند، سخت اندوهگین می‌شد، میل داشت که دوستان به زودی چشم باز کنند، ملائکه را ببینند، ائمه (ع) را ببینند. کسی که به زیارتی میرفت از او سؤال میکرد که:

« آیا آن وجود مبارك را دیدی؟ »

البته بعضی‌ها هم موفق بودند و حالات معنوی خوبی پیدا کردند و مکاشفاتی هم داشتند، بقیه هم افتان و خیزان به دنبال ایشان می‌رفتند.

به هر حال مناجات ایشان شور و حالی داشت به طوری که دیگران را هم سر حال می‌آورد، معانی دعاها را خوب می‌دانست، در عبارات دعا تکیه می‌کرد، گاهی تکرار میکرد، گاهی توضیح می‌داد، دعای یستشیر و مناجات خمسہ عشر را زیاد می‌خواند، و عقیده داشت که دعای یستشیر معاشقه با محبوب است.

در ایام محرم کمتر صحبت می‌کرد، در عوض از کتاب طاقدیس، مصیبت اهل بیت (ع) چند صفحه می‌خواند و گریه می‌کرد و سپس به مناجات می‌پرداخت.

تأکید بر اطاعت خدا و مخالفت هوی

جناب شیخ معتقد بود که حکمت آفرینش انسان، خلافت الهی و نمایندگی خداست و هر گاه او به این مقصد برسد می‌تواند کار خدایی کند و راه رسیدن به آن، اطاعت از خدا و مخالفت با هوای نفس است، و در این باره می‌فرمود:

« در حدیث قدسی آمده:

یا بن آدم! خلقت الأشياء لأجلك و خلقتك لأجلي؛

ای فرزند آدم! همه چیزها را برای تو آفریدم و تو را برای خودم آفریدم. »

« عبدي أطعني حتي أجعلك مثلي أو مثلي؛

بنده من از من اطاعت و فرمان برداری کن، تا تو را مانند خود یا مثل خود بگردانم. »

طبق این احادیث، رفقا شما خلیفه الله هستند، شما گلابی شاه میوه‌اید، قدر خود را بدانید و از هوای نفس پیروی نکنید و فرمان خدا ببرید و به جایی می‌رسید که می‌توانید کار خدایی بکنید. خدا همه عالم را برای شما، و شما را برای خودش آفریده است ببینید که چه مقام و منزلتی به شما عطا فرموده است. »

نقل است که شیخ فرمود:

و سلام علی آل یاسین و آل طه سلام علی عبد الصالح و سلام بر مهدی موعود بر قائم منتظر (عج)

سلام علی الحسین و سلام علی ابوالفضل العباس و شهدا بکربلا و سلام علی زینب الکبری

« از عده‌ای از علما و اهل معنا پرسیدم: خداوند انسان را برای چه آفرید؟ جواب قانع کننده‌ای نشنیدم. تا این که از آیت الله محمدعلی شاه آبادی سؤال کردم، ایشان فرمودند: خداوند انسان را برای نمایندگی خود خلق کرده‌است: *إني جاعل في الأرض خليفة*. »
شیخ اعتقاد داشت که تا انسان به مقام خلافت الهی نرسیده، آدم نیست و می‌فرمود:
« قاشق برای غذا خوردن است و فنجان برای چای نوشیدن و ... انسان هم تنها برای آدم شدن خوب است. »

مکرر می‌فرمودند:

« خداوند به من کرامت کرده، شما هم کار خدایی انجام دهید به شما هم می‌دهد، آقای بنا! آقای خیاط! شما این خشتی که می‌گذارید و این سوزن که می‌زنید به عشق خدا بزن و حواست در خدا باشد، و این لباس را که متری صد تومان به تن داری، نگو: من متری صد تومان خریده‌ام، بگو: این را خدا داده. معرف خدا باش نه معرف خود! »

تشخیص حالات درونی

شیخ با حواس باطن، حالات درونی حاضران در مجلس را تشخیص می‌داد، ولی هیچ‌گاه نقاط ضعف کسی را در جمع مطرح نمی‌کرد، مگر به گونه‌ای که فقط فرد مورد نظر، متوجه مقصود شود و در صدد اصلاح خود برآید.

امتحان کردن شیخ!

یکی از خطبای وارسته و برجسته می‌فرمود: عصر یکی از روزهای سال 1335 شمسی، در مدرسه حاج شیخ عبدالحسین در بازار تهران- جنب مسجد شیخ عبدالحسین- بودم. مرحوم شیخ عبدالکریم حامد- شاگرد برجسته مرحوم شیخ رجبعلی- نزد من آمد و درباره استاد خود، شیخ رجبعلی خیاط و مقام اخلاص و معنویت وی با من سخن گفت و سرانجام از من خواست که با هم به مجلس شب جمعه شیخ برویم. به اتفاق راه افتادیم و به مجلس شیخ وارد شدیم، شیخ رو به قبله نشست و مشغول خواندن مناجات حضرت امیرالمؤمنین(ع):

« اللهم إني أسألك الأمان يوم لا ينفع مال ولا بنون... »

بود و جمعی از شیفتگان، پشت سر او شیخ را در خواندن دعا همراهی می‌کردند من هم در آخر مجلس پشت سر جمعیت نشستم و با خودگفتم: خدایا! اگر ایشان از اولیای توست امسال منبر من در تهران بگیرد و درآمد مادی آن خوب باشد.
به محض خطور این مطلب در ذهن من، شیخ بلافاصله در همان وسط دعا گفت:

و سلام علی ال یا سین و ال طه سلام علی عبد الصالح و سلام بر مهدی موعود بر قائم منتظر (عج)

سلام علی الحسین و سلام علی ابوالفضل العباس و شهدا بکربلا و سلام علی زینب الکبری

« من می‌گویم از پول بگذر، اما او آمده مرا با پول امتحان می‌کند. »

شیخ در طول خواندن دعا، جز این جمله سخن دیگری به فارسی نگفت و پس از آن به دعا ادامه داد:

« وأسألك الأمان يوم لا ينفع مال و ... »

حضور يك خبر چين

به تدریج رؤسای دولتی و افراد سرشناس نیز در جلسه‌های شیخ شرکت می‌کردند. به گفته شیخ، آن‌ها برای حل مشکل خود می‌آمدند و در خانه او سراغ « پیرزنه: دنیا » را می‌گرفتند. البته در میان آنان کسانی هم بودند که از موعظه‌های شیخ در حد خود بهره‌مند می‌شدند.

با توجه به حضور این افراد، تشکیلات اطلاعاتی رژیم شاه، نسبت به جلسه‌های شیخ حساس شد، و شخصی به نام سرگرد «حسن ایل بیگی» را مأمور کرد که همراه شخص دیگری به صورت ناشناس در جلسه شیخ حضور پیدا کند و دلیل حضور رجال دولتی در جلسه‌های شیخ را گزارش نماید. وقتی مأمور ساواک وارد جلسه شد، شیخ ضمن موعظ و نصایح خود برای حاضران، فرمود:

« به خدا توجه کنید و غیر خدا را در دل راه ندهید، چون دل آینه است و اگر يك لکه كوچك پیدا کند، زود نشان می‌دهد. حالا بعضی‌ها مثل قاصد و خبرچین می‌مانند و با نام مستعار می‌آیند، مثلاً اسمش حسن است و به نام فلان می‌آید. »

این جملات، مأمور ساواک، سرگرد حسن ایل بیگی را که اسم واقعی او را کسی نمی‌دانست، شگفت زده کرد و چنان تحت تأثیر قرارداد که بنا بر مسموع از ساواک استعفا داد.

اول پدريت را راضی کن!

جناب شیخ گاه به بعضی از افراد اجازه حضور در جلسه‌های خود را نمی‌داد و یا شرطی برای آن می‌گذاشت. یکی از ارادتمندان شیخ که قریب بیست سال با ایشان بود آغاز ارتباط خود با شیخ را این گونه تعریف می‌کند: در آغاز هر چه تلاش می‌کردم که به محضر او راه پیدا کنم اجازه نمی‌داد تا این که يك روز در مسجد جامع ایشان را دیدم، پس از سلام و احوال‌پرسی گفتم: چرا مرا در جلسات خود راه نمی‌دهید؟ فرمودند:

« اول پدريت را از خود، راضی کن بعد با شما صحبت می‌کنم. »

سلام علی الحسین و سلام علی ابوالفضل العیاس و شهدا بکربلا و سلام علی زینب الکبری

شب به منزل رفتم و به دست و پای پدرم افتادم و با اصرار و التماس از او خواستم که مرا ببخشد. پدرم که از این صحنه شگفت زده شده بود پرسید: چه شده؟ گفتم: شما کار نداشته باشید، من نفهمیدم، مرا ببخشید و ... بالأخره پدرم را از خود راضی کردم. فردا صبح به منزل جناب شیخ رفتم، تا مرا دید فرمود:

« بَارِكْ اللهُ! خُوبْ أَمْدِي، حَالَا پهلوی من بنشین. »

از آن زمان، که بعد از جنگ جهانی دوم بود تا موقع فوت، با ایشان بودم.

ماخذ: کتاب کیمیای محبت

جیب دوازدهم 1382

انتشارات دار الحدیث

مقامات معنوی شیخ

غرق در توحید

حدیث مشهوری است که در نظر اهل فن به «حدیث قرب نوافل» معروف است.

این حدیث را محدثان شیعه و سنی با اندک اختلافی از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت کرده‌اند، متن حدیث چنین است:

« قال الله عز و جل: ... ماتقرب إلي عبد بشيء أحب إلي مما افترضت عليه، وإنه لیتقرب إلي بالنافله حتى احبه، فإذا أحببته كنت سمعه الذي يسمع به، و بصره الذي يبصر به، و لسانه الذي ينطق به، و يده التي يبطش بها، إن دعاني أجبتة، و إن سألني أعطيتة؛

خدای عز و جل فرمود: هیچ بنده‌ای با وسیله‌ای که نزد من محبوبتر باشد از آن چه بر او واجب کرده‌ام، به من نزدیک نشد. همانا او با «نافله» به من نزدیک می‌شود تا آن جا که او را دوست بدارم و چون دوستش بدارم، گوش او شوم که با آن بشنود و چشم او شوم که با آن ببیند و زبان او شوم که با آن سخن گوید و دست او شوم که با آن ضربه زند. اگر مرا بخواند، جوابش دهم و اگر از من خواهشی کند به او بدهم. »

مقصود از «نافله» در احادیث «قرب نوافل» که انجام آن پس از «واجبات»، حرکت انسان را به سوی کمال مطلق و مقصد اعلائی انسانیت تسریع می‌کند، همه کارهای نیک و شایسته است.

و سلام علی آل یا سین و آل طه سلام علی عبد الصالح و سلام بر مهدی موعود بر قائم منتظر (عج)

سلام علی الحسین و سلام علی ابوالفضل العباس و شهدا بکربلا و سلام علی زینب الکبری

بر اساس این احادیث انسان میتواند از راه انجام کارهای نیک برای خداوند، گام به گام به کمال مطلق نزدیک شود و در اوج عبودیت، چشمش جز برای خدا نبیند، گوشش جز برای خدا نشنود، زبانش جز برای خدا نگوید و قلبش جز برای خدا نخواهد. به سخن دیگر، با نوب کردن اراده خود در اراده خداوندی - به تعبیری که در احادیث «قرب نوافل» آمده - خداوند چشم و گوش و زبان و قلب او گردد، و در نهایت به جوهر عبودیت که همان ربوبیت است نایل شود. به فرموده جناب شیخ:

« اگر چشم برای خدا کار کند می‌شود «عین الله»، و اگر گوش برای خدا کار کند می‌شود «اذن الله» و اگر دست برای خدا کار کند می‌شود «یدالله» تا می‌رسد به قلب انسان، که جای خداست که فرموده‌اند: قلب المؤمن عرش الرحمن؛ قلب مؤمن عرش خداوند رحمان است. »

و به فرمایش امام حسین علیه السلام:

« جعلت قلوب أولیاءك مسکناً لمشیتك؛
خداوندا! قلب دوستانت را جایگاه مشیت و خواسته خود قرار دادی. »

بررسی دقیق و منصفانه احوالات شیخ، نشان می‌دهد که پس از جهشی عظیم، که در نتیجه پشت پا زدن به شهوت جنسی برای رضای خدا، در زندگی معنوی او پیش آمد، و در نتیجه تربیت الهی والهام‌ها و امدادهای غیبی، به این نقطه از کمالات معنوی دست یافت و شاید این نکته، راز علاقه او به زمزمه این اشعار بود:

در دبستان ازل حسن تو ارشادم کرد
بهر صیدم ز کرم لطف تو امدادم کرد
نفس بد سیرت من مایل هر باطل بود
فیض بخشی تو از دست وی آزادم کرد

یکی از شاگردان شیخ که نزدیک به سی سال با وی در ارتباط بوده می‌گوید:

به توصیه شیخ به دیدار آیت الله کوهستانی رفتم. مرحوم کوهستانی ضمن مطالبی، درباره شیخ فرمود:

مرحوم شیخ رجبعلی خیاط هر چه داشت از توحید داشت، او

سلام علی الحسین و سلام علی ابوالفضل العباس و شهدا بکربلا و سلام علی زینب الکبری مستغرق در توحید بود.

مقام فنا

دکتر حمید فرزام که سال ها از محضر جناب شیخ استفاده کرده، ایشان را چنین توصیف می‌کند:
جناب شیخ رجبعلی نکوگویان (ره) عارفی وارسته و به خدا پیوسته بودند که بر اثر ترکیه نفس و صفای باطن به مقام فانی فی الله و بقاء بالله نایل گشته بودند، و به برکت عمل به احکام شریعت و به فضل و عنایت پروردگار به سر منزل حقیقت واصل گردیده بودند.

عاشق خدا

یکی دیگر از شاگردان شیخ در توصیف او می‌گوید:
مرحوم شیخ از کسانی بود که وجود او را خدا مسخر کرده بود، او غیر از خدا نمی‌توانست ببیند، او هر چه می‌دید خدا می‌دید، او هر چه می‌گفت از خدا می‌گفت اول و آخر کلامش خدا بود، چون عاشق خدا بود. او عاشق خدا و اهل بیت (ع) بود، هر چه می‌گفت از آنها می‌گفت. مقدسی، غیر از عاشقی است. شیخ رجبعلی، عاشق بود. هنر او محبت خدا و کار برای خدا بود، کسانی که در معنویات عاشق اند چشم هایشان نشان می‌دهد، چشم های او چشم معمولی نبود، گویا چیزی غیر از خدا نمی‌دید.
شیخ چنان عاشق خدا بود که در محضرش غیر از مکالمات ضروری حاضر نبود سخنی غیر از محبوبش به میان آید.

بزرگترین منزلت!

شدت محبت به خدا و کمال اخلاص، جوان خیاط را به منزلت کبری و مقصد اعلی رساند، و بدین ترتیب او - چنان که در حدیث آمده - از راهی جز راه‌های مرسوم به کمالات و مقامات اهل معرفت دست یافت.
در روایتی از امام صادق علیه السلام آمده است:

« إن اولی الالباب الذین عملوا بالفکره حتی ورثوا منه حب الله -
إلی أن قال-: فإذا بلغ هذه المنزلة جعل شهوته و محبته فی خالقه،
فإذا فعل ذلك نزل المنزله الکبری فعاین ربه فی قلبه، و ورث
الحکمه بغیر ما ورثه الحکماء، و ورث العلم بغیر ما ورثه العلماء،
و ورث الصدق بغیر ما ورثه الصدیقون. إن الحکماء ورثوا الحکمه
باصمت، و إن العلماء ورثوا العلم بالطلب، و إن الصدیقین ورثوا
الصدق بالخشوع و طول العباده؛

سلام علی الحسین و سلام علی ابوالفضل العباس و شهدا بکربلا و سلام علی زینب الکبری

خردمندان کسانی هستند که اندیشه را به کار گیرند تا بر اثر آن محبت خدا را به دست آورند - تا آن جا که فرمود: چون به این منزلت برسد خواهش و محبت خود را از آن آفریدگارش قرار دهد و هرگاه چنین کند به بزرگترین منزلت دست یابد و پروردگارش را در دل خویش ببیند و حکمت را بیابد نه از طریقی که حکما یافتند و دانش را نه از طریقی که دانشمندان، و صدق را نه از راهی که صدیقان.

حکیمان حکمت را با خاموشی فرا چنگ آورده اند و دانشمندان دانش را با جستن و صدیقان صدق را با خشوع و عبادت دراز مدت. «

راه یابی به تمام عوالم!

یکی از ارادتمندان شیخ که سالهای طولانی در خلوت و جلوت با او بوده، در باره کالات معنوی شیخ چنین می‌گوید: در نتیجه شدت محبت به خداوند متعال و اهل بیت علیهم السلام حجابی میان او و خدا نبود. به تمام عوالم راه داشت. با ارواحی که در برزخ هستند از آغاز خلقت تاکنون صحبت می‌کرد. آنچه را هر کس در دوران عمر خود طی کرده، به محض اراده می‌دید و نشانه‌های آن را می‌گفت، آنچه اراده می‌کرد و اجازه می‌دادند آشکار می‌کرد.

دیدار ملکوت!

دیدن ملکوت آسمان‌ها و زمین با دیده دل، مقدمه رسیدن به مرتبه والای یقین شهودی و یا عین الیقین است.

(و كَذَلِكَ نُرِي إِبْرَاهِيمَ مَلَكُوتَ السَّمَوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ لِيَكُونَ مِنَ الْمُوقِنِينَ. سوره انعام آیه 75)

« این چنین ملکوت آسمان‌ها و زمین را به ابراهیم نشان دادیم تا از اهل یقین شود. »

در حدیث است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

« لولا أن الشياطين يحومون علي قلوب بني آدم لَنظروا إلى الملكوت؛

اگر نبود این که شیطان‌ها برگردد دل‌های آدمیان می‌گردند، هر آینه انسان‌ها ملکوت را می‌دیدند. »

همه کسانی که از دام نفس و شیطان رهایی یافته و حجاب‌های دل را به کناری زده‌اند، می‌توانند ملکوت آسمان‌ها و زمین را مشاهده

سلام علی الحسین و سلام علی ابوالفضل العیاس و شهدا بکربلا و سلام علی زینب الکبری

کنند، آنگاه در صف «اولوا العلم» و در کنار فرشتگان، شاهد یگانگی ذات مقدس حق باشند:

(شهد الله أنه لا إله إلا هو و الملائکه و أولوا العلم).

« خداوند و فرشتگان و اولوا العلم گواه‌اند که جز او خدایی نیست.

«

یکی از شاگردان شیخ نقل میکند که: از مرحوم حاج مقدس پرسیدم که این حدیث از پیامبر صلی الله علیه و آله درست است که فرمود:

« لولا أن الشیاطین یحومون علی قلوب بنی آدم لنظروا إلی الملکوت»؟

ایشان پاسخ داد: آری.

گفتم: شما ملکوت آسمان‌ها و زمین را می‌بینید؟

پاسخ داد: خیر، ولی «شیخ رجبعلی خیاط» می‌بیند.

حالات شیخ در سن شصت سالگی

از مرحوم شیخ عبدالکریم حامد نقل شده است که: شیخ در شصت سالگی از حالی برخوردار بود که وقتی توجه می‌کرد هر چه می‌خواست می‌فهمید.

جناب آقای دکتر مدرسی (شاگرد شیخ) می‌گوید با تنی چند از اساتید دانشکده علوم که در جلسات هفتگی شیخ شرکت می‌کردیم سوالاتی از مسائل مشکل فیزیک می‌پرسیدم، شیخ می‌فرمود:

« می‌پرسم و جواب می‌دهم »

سپس سر فرود میکرد و لختی بعد برمی‌آورد و برای سوالات جوابی درست می‌آورد.

دکتر فرزام می‌گوید که بارها در حضور شاگردان به صراحت می‌فرمود:

« رفقا! خدا در حق من کرامت فرموده و من قالب برزخی اشخاص را می‌بینم. »

کمک به کارگر زحمتکش

دکتر فرزام می‌گوید: کارگر زحمتکش و درستکاری به نام «علی قضاتی» که اهل آذربایجان بود، در منزل همسایگان محل و گاهی در خانه ما کار می‌کرد و مزد می‌گرفت. او در فصل زمستان و تابستان يك لباس بلند نظامی می‌پوشید. جناب شیخ اصلاً او را ندیده

سلام علی الحسین و سلام علی ابوالفضل العیاس و شهدا بکربلا و سلام علی زینب الکبری

بودند. يك روز بدون مقدمه به من فرمودند:

« آن مرد قد بلندی که لباس سربازی بر تن دارد و گاهی به منزل شما می‌آید و کمک میکند، شخص عیالوار و مستمندی است، باید بیشتر به او کمک بکنید!»

همسر شما در امریکاست

فرزند جناب شیخ رجبعلی نقل می‌کند که: مرحوم دکتر ابوالحسن شیخ (پدر شیمی ایران) درباره آغاز آشنایی خود با جناب شیخ اظهار می‌کرد: علت آشنایی من و مرحوم آقا شیخ رجبعلی خیاط، موضوع گم شدن چند ماهه همسر من بود. هر چه گشتیم ایشان را پیدا نکردیم، به خیلی ها از اهل باطن مراجعه می‌کردیم، بی فایده بود. در اوج نگرانی‌ها، شخصی آدرس منزل آقا شیخ رجبعلی را داد و بنده برای اولین بار به خدمت ایشان رسیدم. وقتی مرا دید توجهی کرد و فرمود:

« همسر شما در امریکاست و تا دو هفته دیگر می‌آید، ناراحت نباشید. »

همین طور هم شد، همسر آمریکا بود و آمد.

اثر تواضع با خلق برای خدا

یکی از شاگردان شیخ نقل می‌کند: یکی از رفقا نقل کرد: وقتی آقا شیخ مرتضی زاهد را درون قبر گذاشته بودند جناب شیخ فرمودند:

« بلافاصله از جانب خدای متعال خطاب رسید به نکیرین: شما این بنده را به من واگذار کنید، کاری به کار ایشان نداشته باشید ... او در عمرش به خاطر من با خلق متواضع بود، ذره‌ای در خود احساس غرور نداشت. »

سخن گفتن با گیاهان

یکی از شاگردان شیخ نقل می‌کند که: ایشان می‌فرمود:

« گیاهان هم زنده هستند و حرف می‌زنند و من با آنها صحبت می‌کنم و آنها خواص خود را برای من می‌گویند. »

سلام علی الحسین و سلام علی ابوالفضل العباس و شهدا بکربلا و سلام علی زینب الکبری

پاداش مخترع پنکه

یکی از شاگردان شیخ نقل کرد که ایشان فرمود:

« روزی پنکه کوچکی برایم هدیه آوردند، دیدم در دوزخ - برزخ - پنکه‌ای جلوی مخترع آن گذاشتند. »

این مکاشفه، تأیید کننده مفهوم روایاتی است که دلالت می‌کند: هر چند کافران به بهشت نمی‌روند ولی اگر کارهای شایسته‌ای انجام داده باشند، بی‌پاداش نمی‌ماند. در حدیثی از رسول خدا (ص) آمده است که فرمود:

« ما احسن محسن من مسلم و لا کافر الا اصابه الله. قيل: ما اصابه الکافر؟ قال: ان کان قد وصل رحماً، او تصدق بصدقه، او عمل حسنه، اصابه الله تعالی المال و الولد و الصحه و اشباه ذلك. قيل: و ما اصابته في الآخرة؟ قال: عذاب دون العذاب، و قرأ: (أدخلوا آل فرعون اشد العذاب. سوره غافر آیه 46)،

هر کس کار نیک کند، مسلمان باشد یا کافر؛ خداوند او را پاداش می‌دهد. عرض شد: پاداش دادن به کافر چگونه است؟ فرمود: اگر صلّه رحمی کرده باشد یا صدقه‌ای داده باشد و یا کار نیکی انجام داده باشد، خدای تعالی به پاداش این کارها به او ثروت و فرزند و سلامتی و مانند اینها دهد. عرض شد: در آخرت چگونه پاداشش دهد؟ فرمود عذابی کمتر به او بچشاند. آن گاه این آیه را تلاوت فرمود: «خاندان فرعون را به سخت‌ترین عذابها در آورید. »»

کمک به مال باخته

پس از وفات شیخ، شخصی برای یکی از فرزندان او تعریف می‌کند که: خانه‌ام را فروخته بودم و می‌خواستم پولش را به بانک بسپارم که بانک تعطیل شده بود. پول را به منزل بردم، شب هنگام پول به سرقت رفت. پیگیری‌هایم از طریق مراجعه به اداره آگاهی هم به جایی نرسید. متوسل به امام زمان شدم، در شب چهلم در عالم رؤیا آدرس منزل جناب شیخ را من دادند. صبح زود در خانه شیخ آمدم و مشکل خود را گفتم، شیخ فرمود:

« من دعا نویس و فالگیر نیستم اشتباه به شما گفته‌اند! »

گفتم: به جدم شما را رها نمی‌کنم، شیخ مکثی کرد و مرا به داخل خانه برد، و بعد فرمود:

« برو ورامین، فلان منزل، در فلان روستا دو اتاق تو در تو

سلام علی الحسین و سلام علی ابوالفضل العباس و شهدا بکربلا و سلام علی زینب الکبری

هست، در اتاق دوم پول شما دست نخورده در دستمال ابریشمی قرمزی در کنار تنور است، پول را بردار و بیرون بیا، آنها تو را به نوشیدن چای دعوت میکنند ولی تو شتابان بازگرد. »

من به همان آدرسی- که منزل خدمتکار خودم بود- مراجعه کردم، صاحب خانه تصور کرد همراه مأمور آگاهی هستم، به اتاق دوم رفتم، پول را با همان نشانه هایی که شیخ داده بود برداشتم، صاحب خانه چای تعارف کرد، بر سر آن ها فریاد کشیدم و بیرون آمدم. مجموع پول ها یکصد تومان بود، نیمی از آن را خدمت شیخ آوردم و با گریه و زاری و سپاس آن را در مقابل او گذاشتم ولی ایشان نپذیرفت.

بهترین لذت من هنگامی بود که شیخ با اصرار من بیست تومان را پذیرفت؛ اما نه برای خود، بلکه به من برگرداند و فرمود:

« چند خانواده بی بضاعت را معرفی می‌کنم که دخترهایشان جهاز می‌خواهند، نباید این کار را به کسی واگذار کنی، خودت باید بروی و آن چه برای آن ها ضروری است تهیه کنی و در منزلشان تحویل دهی. »

و برای خود حتی يك ريال هم برنداشت!

بوی سیب سرخ

یکی از دوستان شیخ نقل می‌کند که: همراه ایشان به کاشان رفتیم. عادت شیخ این بود که هر جا وارد می‌شد به زیارت اهل قبور می‌رفت. هنگامی که وارد قبرستان کاشان شدیم، شیخ گفت:

« السلام عليك يا ابا عبدالله (عليه السلام) »

چند قدم جلوتر رفتیم فرمود:

« بویی به مشامتان نمی‌رسد؟ »

گفتیم: نه! چه بویی؟

فرمود:

« بوی سیب سرخ استشمام نمی‌کنید؟ »

گفتیم: نه!

قدری جلوتر آمدیم به مسؤول قبرستان رسیدیم، جناب شیخ از او پرسید:

« امروز کسی را اینجا دفن کرده‌اند؟ »

او پاسخ داد: پیش پای شما فردی را دفن کرده‌اند و ما را سر قبر تازه‌ای برد. در آن جا همه ما بوی سیب سرخ را استشمام کردیم.

سلام علی الحسین و سلام علی ابوالفضل العباس و شهدا بکربلا و سلام علی زینب الکبری

پرسیدم این چه بویی است؟
شیخ فرمود:

« وقتی که این بنده خدا را در این جا دفن کردند، وجود مقدس سید الشهداء (ع) تشریف آوردند این جا و به واسطه این شخص عذاب از اهل قبرستان برداشته شد. »

پاداش خودداری از نگاه نامشروع

دیگری گفت: با تاکسی از میدان سپاه - کنونی - پایین می آمدم، دیدم خانمی بلند بالا با چادر و خیلی خوش تیپ ایستاده، صورتم را برگرداندم و پس از استغفار، او را سوار کردم و به مقصد رساندم. روز بعد که خدمت شیخ رسیدم - گویا این داستان را از نزدیک مشاهده کرده باشد - گفت:

« آن خانم بلند بالا که بود که نگاه کردی و صورتت را برگرداندی و استغفار کردی؟ خداوند تبارک و تعالی يك قصر برایت در بهشت ذخیره کرده و يك حوری شبیه همان... »

آتش مال حرام!

شخصی در مجلسی مشغول سحر و جادو بود، فرزند شیخ که در آن مجلس حضور داشت نقل می کند که: من جلوی کار او را گرفتم، جادوگر هر چه کرد، نتوانست کاری انجام دهد، سرانجام متوجه شد که من مانع کار او هستم و با التماس از من خواست که: « نان مرا نبر » سپس قالیچه ای گران بها به من هدیه داد. قالیچه را به خانه بردم، هنگامی که پدرم آن را دید فرمود:

« این قالیچه را چه کسی به تو داده است که از آن دود و آتش بیرون می آید؟! زود آن را به صاحبش برگردان. »

من هم آن را پس دادم.

از کار افتادن گرامافون

یکی از فرزندان شیخ نقل می کند که: با پدرم به جشن عروسی یکی از بستگان رفتیم، میزبان که متوجه آمدن شیخ شد، از جوان ها خواست گرامافون را خاموش کنند، ما داخل مجلس شدیم، جوان ها آمدند ببینند چه کسی آمده که آن ها نباید از گرامافون استفاده کنند.

سلام علی الحسین و سلام علی ابوالفضل العباس و شهدا بکربلا و سلام علی زینب الکبری

وقتی شیخ را نشان دادند، گفتند: ای بابا به خاطر او گرامافون را خاموش کنیم؟! و دوباره رفتند و آن را روشن کردند.
من نصف بستنی را خورده بودم که پدرم به دست من زد که:

« بلند شو برویم. »

من که توجه نداشتم موضوع چیست، گفتم آقا جان من هنوز بستنیم را نخورده ام.
پدرم گفت:

« خیلی خوب، بلندشو. »

شنیدم همین که ما از در خارج شدیم گرامافون سوخت، یکی دیگر آوردند، آن هم سوخت، این واقعه موجب شد که میزبان به صف ارادتمندان شیخ بیوندد.

توسل جوان عاشق

یکی از دوستان شیخ می‌گوید: در سفری به مشهد همراه با جناب شیخ بودیم، در صحن مطهر امام رضا (ع) در کنار پنجره فولاد جوانی را دیدیم که فریاد می‌زد و با گریه و زاری امام را به مادرش سوگند می‌داد.
جناب شیخ به من گفت:

« برو به او بگو درست شد برو. »

من جلو رفتم و گفتم، جوان تشکر کرد و رفت. به جناب شیخ عرض کردم: جریان چه بود؟
فرمود:

« این جوان عاشق دختری است می‌خواهد با او ازدواج کند، به او نمی‌دهند، آمده متوسل شده به حضرت رضا (ع)، حضرت فرمودند: درست شده، برو. »

عصبانی نشو!

یکی از شاگردان شیخ می‌گوید: روزی در بازار با یکی از متدینین بحث دینی و علمی داشتم، هر چه اقامه دلیل کردم زیر بار نرفت، قدری عصبانی شدم، ساعتی بعد خدمت شیخ رسیدم، تا مرا دید نگاهش به من کرد و فرمود:

« با کسی تندی کردی؟ »

جریان را گفتم فرمود:

« در این گونه موارد عصبانی نشو، شیوه ائمه اطهار را پیشه

سلام علی الحسین و سلام علی ابوالفضل العباس و شهدا بکربلا و سلام علی زینب الکبری

کن، اگر دیدی نمی‌پذیرد سخن را قطع کن. »

به ریشش چه کار داری؟

از قول یکی از شاگردان شیخ نقل شده که: شبی وارد جلسه شدم، قدری دیر شده بود و شیخ مشغول مناجات بود. چشمم که به افراد جلسه افتاد، یکی را دیدم که ریشش را تراشیده است، در دلم ناراحت شدم و پیش خود اعتراض کردم که: چرا این شخص ریشش را تراشیده است. جناب شیخ که رو به قبله و پشت به من بود، ناگهان دعا را متوقف کرد و گفت:

« به ریشش چه کار داری؟ ببین اعمالش چگونه است، شاید يك حسنی داشته باشد که تو نداری. »

این را گفت و مجدداً مشغول دعا شد.

پاسخ وسوسه شیطان

فرزند شیخ نقل می‌کند که: روزی همراه پدرم میرفتیم، دیدم دو خانم آرایش کرده و بی حجاب، یکی این طرف پدرم می‌رود و دیگری در طرف دیگر، در دست هر يك فریره‌ای بود، آنها به پدرم می‌گفتند: آشپخ فریره ما را نگاه کن، کدام يك قشنگ می‌چرخد؟ من کوچک بودم و نمی‌توانستم چیزی بگویم، پدرم اعتنایی نمی‌کرد، سرش پایین بود و لبخند می‌زد. چند قدم همراه ما آمدند ولی يك باره از نظر ناپدید شدند! از پدرم پرسیدم که این‌ها که بودند؟ پدرم فرمود:
« هر دو شیطان بودند. »

سلام علی الحسین و سلام علی ابوالفضل العیاسی و شهدا بکربلا و سلام علی زینب الکبری

ماخذ: کتاب کیمیای محبت

جانب نواز دهم 1382

انتشارات دار الحدیث

تحول معنوی

شبیبه داستان حضرت یوسف

جناب شیخ در دیداری که با حضرت آیت الله سید محمدهادی میلانی داشته تحول معنوی خود را چنین بازگو نموده است که:

« در ایام جوانی (حدود 23 سالگی) دختری رعنا و زیبا از بستگان، دلباخته من شد و سرانجام در خانه‌ای خلوت مرا به دام انداخت، با خود گفتم: « رجبعلی! خدا میتواند تو را خیلی امتحان کند، بیا يك بار تو خدا را امتحان کن! و از این حرام آماده و لذت بخش به خاطر خدا صرف نظر کن. سپس به خداوند عرضه داشتم: « خدایا! من این گناه را برای تو ترك می‌کنم، تو هم مرا برای خودت تربیت کن.»»

آنگاه دلیرانه، همچون یوسف (ع) در برابر گناه مقاومت می‌کند و از آلوده شدن دامن به گناه اجتناب می‌ورزد و به سرعت از دام خطر میگریزد. این کف نفس و پرهیز از گناه، موجب بصیرت و بینایی او می‌گردد. دیده برزخی او باز می‌شود و آن چه را که دیگران نمی‌دیدند و نمی‌شنیدند، می‌بیند و می‌شنود. به طوری که چون از خانه خود بیرون می‌آید، بعضی از افراد را به‌صورت واقعی خود می‌بیند و برخی اسرار برای او کشف می‌شود.

از جناب شیخ نقل شده‌است که فرمود:

« روزی از چهارراه «مولوی» و از مسیر خیابان «سیروس» به چهار راه «گلوبندک» رفتم و برگشتم، فقط يك چهره آدم دیدم! »

مشروح این داستان را شیخ برای کمتر کسی بیان کرده است، گاهی به مناسبتی بدان اشارتی می‌کرد و می‌فرمود:

« من استاد نداشتم، ولی گفتم: خدایا! این را برای رضایت خودت ترك می‌کنم و از آن چشم می‌پوشم، تو هم مرا برای خودت درست کن. »

ره صد ساله

دعای جوانی به دام افتاده که: « خدایا مرا برای خودت تربیت کن » در آن فضای هیجان انگیز مستجاب شد، و جهشی در زندگی معنوی این جوان سعادت‌مند پدید آورد، که انسان‌های ظاهر بین و سطحی‌نگر قادر به درک آن نیستند. رجبعلی با این جهش، ره صد ساله را يك شبه طی کرد و شد:

« شیخ رجبعلی خیاط ».

نگار من که به مکتب نرفت و خط ننوشت

سلام علی الحسین و سلام علی ابوالفضل العباس و شهدا بکربلا و سلام علی زینب الکبری

به غمزه مسأله آموز صد مدرس شد

باز شدن چشم و گوش قلب، نخستین گام از تربیت الهی

در نخستین گام از تربیت الهی، چشم و گوش قلبی این جوان باز شد و اینک در باطن جهان، و در ملکوت عالم چیزهایی می بیند که دیگران نمی بینند و آوایی می شنود که دیگران نمی شنوند، این تجربه باطنی، موجب شد که شیخ اعتقاد پیدا کند که: « اخلاص موجب باز شدن چشم و گوش « دل » است، و به شاگردانش تأکید می کرد:

« اگر کسی برای خدا کار کند چشم و گوش قلب او باز می شود. »

برای نمونه حدیثی از رسول خدا (ص) روایت شده که ایشان می فرمایند:

« ما من عبد إلا و فی وجهه عینان یبصر بهما أمر الدنیا، و عینان فی قلبه یبصر بهما أمر الآخرة، فإذا أراد الله بعد خیرا فتح عینیه اللتین فی قلبه، فأبصر بهما ما وعده بالغیب، فأمن بالغیب علی الغیب؛

هیچ بنده ای نیست جز این که دو چشم در صورت اوست که با آن ها امور دنیا را می بیند و دو چشم در دلش که با آن ها امور آخرت را مشاهده میکند، هرگاه خداوند خوبی بنده ای را بخواهد، دو چشم دل او را می گشاید که به وسیله آن ها وعده های غیبی او را می بیند و با دیده های غیبی به غیب، ایمان می آورد. »

هدایت ویژه الهی

جوان خیاط پس از رهایی از دام نفس اماره و شیطان و باز شدن چشم و گوش دل، در صف بندگان شایسته قرار می گیرد و از این پس گاهی در خواب و گاهی در بیداری، از الهام های سازنده غیبی برخوردار می شود و از هدایت ویژه ای که خاص مجاهدان راستین و با اخلاص است بهره مند می گردد. این هدایت در حدیث نبوی چنین تبیین شده است:

« إذا أراد الله بعد خیرا فقهه فی الدین، و ألهمه رشه؛

هر گاه خداوند خوبی بنده ای را بخواهد او را در دین فقیه و آگاه گرداند و راه راست را به او الهام کند. »

یکی از برکات ارزشمند هدایت الهی، برای کسانی که تحت تربیت خاص او قرار دارند، آگاهی از عیبهای خویش است. در حدیثی از پیامبر اکرم (ص) آمده است:

« إذا أراد الله عزوجل بعد خیرا فقهه فی الدین، و زهده فی الدنیا، و بصره بعیوب نفسه؛

هرگاه خداوند خوبی بنده ای را بخواهد او را در دین فقیه و آگاه گرداند، به دنیا بی

سلام علی الحسین و سلام علی ابوالفضل العباس و شهدا بکربلا و سلام علی زینب الکبری

اعتنايش کند و بينای عيبهايش سازد. «

تاوان اندیشه مکروه

آيت الله فهری نقل می‌کند که جناب شيخ به ایشان فرمود:

« روزی برای انجام کاری روانه بازار شدم، اندیشه مکروهی در مغزم گذشت، ولی بلافاصله استغفار کردم. در ادامه راه، شترهایی که از بیرون شهر هیزم می‌آوردند، قطاروار از کنارم گذشتند، ناگاه یکی از شترها لگدی به سوی من انداخت که اگر خود را کنار نکشیده بودم آسیب می‌دیدم. به مسجد رفتم و این پرسش در ذهن من بود که این رویداد از چه امری سرچشمه می‌گیرد و با اضطراب عرض کردم: خدایا این چه بود؟

در عالم معنا به من گفتند: این نتیجه آن فکری بود که کردی.

گفتم: گناهی که انجام ندادم.

گفتند: لگد آن شتر هم که به تو نخورد! «

فرزندت را برای خدا بخواه!

يك بار جناب شيخ فرمود:

« شبی دیدم حجاب دارم و نمی‌توانم به محبوب راه یابم، پیگیری کردم که این حجاب از کجاست؟ پس از توسل و بررسی فراوان متوجه شدم که در نتیجه احساس محبتی است که عصر روز گذشته از دیدن قیافه زیبای یکی از فرزندانم داشتم! به من گفتند: باید او را برای خدا بخواهی! استغفار کردم... «

تو سیر و همسایه گرسنه؟!!

یکی از شاگردان شيخ می‌گوید: از ایشان شنیدم که فرمود:

« شبی در عالم رؤیا دیدم مجرم شناخته شدم و مأمورانی آمدند تا مرا به زندان ببرند، صبح آن روز ناراحت بودم که سبب این رؤیا چیست؟ با عنایت خداوند متعال متوجه شدم که موضوع رؤیا به همسایه ام ارتباط دارد. از خانواده خواستم که جستجو کنند و خبری بیاورند. همسایه ام شغلش بنایی بود، معلوم شد که چند روز کار پیدا نکرده و شب گذشته او و همسرش گرسنه خوابیده اند؛ به من فرمودند: وای بر تو! تو شب سیر باشی و همسایه ات گرسنه؟! در آن هنگام من سه عباسی پول نقد ذخیره داشتم! فوراً از بقال سر محل، يك عباسی قرض کردم و با عذرخواهی به همسایه دادم و تقاضا کردم هر وقت بیکار بودی و پول نداشتی مرا مطلع کن. «

سلام علی الحسین و سلام علی ابوالفضل العباس و شهدا بکربلا و سلام علی زینب الکبری

حجاب غذا!

یکی از ارادتمندان شیخ درباره او نقل میکند که: شبی در یکی از جلسات- که در خانه یکی از دوستان شیخ بود- شیخ پیش از آن که صحبت های خود را شروع کند احساس ضعف کرد و قدری نان خواست، صاحب خانه نصف نان «تافتون» آورد، ایشان آن را میل کرد، و جلسه را آغاز نمود.
شب بعد فرمود:

« دیشب به ائمه (ع) سلام کردم ولی آنان را ندیدم، متوسل شدم که علت چیست؟ در عالم معنا فرمودند: نصف آن نان را که خوردی ضعفت برطرف شد، نصف دیگر را چرا خوردی؟!
مقداری از غذا که برای بدن مورد نیاز است، خوردنش خوب است، اضافه بر آن موجب حجاب و ظلمت است. »

ماخذ: کتاب کیمیای محبت
جیب دوازدهم 1382
انتشارات دار الحدیث

اخلاص

یکی از اصلی ترین مسایلی که شیخ در تعلیم و تربیت شاگردان همیشه بر آن تأکید داشت، مسئله اخلاص بود. اخلاص نه تنها در عقیده و عبادت، بلکه اخلاص در همه کارها.

او بارها تأکید میکرد که:

«دین حق همین است که بالای منبرها گفته می شود ولی دو چیز کم دارد:
یکی اخلاص و دیگری دوستی خداوند متعال، این دو باید به مواد سخنرانی ها افزوده شود.»

همه کارها برای خدا

یکی از سخنان ارزنده و بسیار آموزنده جناب شیخ این است که می فرمود:
«همه چیز خوب است، اما برای خدا!»

گاه به چرخ خیاطی خود اشاره می کرد و می فرمود:

و سلام علی ال یا سین و ال طه سلام علی عبد الصالح و سلام بر مهدی موعود بر قائم منتظر (عج)

سلام علی الحسین و سلام علی ابوالفضل العباس و شهدا بکربلا و سلام علی زینب الکبری

«این چرخ خیاطی را ببینید، همه قطعات ریز و درشتش مارك مخصوص کارخانه را دارد ... می‌خواهند بگویند کوچکترین پیچ این چرخ هم باید نشان کارخانه ما را داشته باشد. انسان مؤمن هم همه کارهای او باید نشان خدا را داشته باشد» .

در مکتب تربیتی شیخ، سالك قبل از انجام هر کاری باید تأمل کند، اگر آن کار نامشروع است، برای خدا آنرا ترک کند و اگر مشروع است و انجام آن خوشایند تمایلات نفسانی نیست، آن را برای خدا انجام دهد، و اگر مشروع است و خوشایند نفس، ابتدا از میل نفسانی خود استغفار کند، سپس آن کار را برای خدا انجام دهد.

اخلاص حتی در خوردن و خوابیدن

براساس رهنمود پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله که به ابوذر فرمود:
«یا ابا ذر، لیکن لك في كل شيء نية صالحة، حتی في النوم والأكل؛
ابوذر! باید در هر کاری نیتی پاک داشته باشی، حتی در خوردن و خوابیدن .
»

شیخ به شاگردان خود مکرر تأکید می‌کرد که:
«همه کارها باید برای خدا باشد، حتی خوردن و خوابیدن» .
و می‌افزود:
«هرگاه این استکان چای را به قصد خدا بخوری، دل تو به نور الهی منور می‌شود، ولی اگر برای حظ نفس خوردی، همان می‌شود که خواسته بودی .
»

می‌خواهی طلبه بشی یا آدم؟

آیت الله مهدوی کنی فرمودند: در آغاز تحصیل و اوایل طلبگی وقتی خواستم لباسی برای خود بخرم- بعد از این که لباس عاریه مرحوم برهان را می‌خواستم پس بدهم- پیش شخصی به نام شیخ رجبعلی خیاط رفتم، در آن هنگام چهارده- پانزده سال داشتم، پارچه را برای ایشان بردم، محل کار او در منزلش و در اتاقی نزدیک در بود. قدری نشستم، ایشان آمد و گفت:
«خوب، حالا می‌خواهی چه بشی؟»

گفتم: طلبه.

سلام علی الحسین و سلام علی ابوالفضل العباس و شهدا بکربلا و سلام علی زینب الکبری

گفت: «می‌خواهی طلبه بشی یا آدم؟»

من قدری تعجب کردم، که چرا يك كلاهی با يك معمم این گونه حرف می‌زند، سپس گفت:

«ناراحت نشو! طلبگی خوب است، ولی هدفت آدم شدن باشد. به شما نصیحتی می‌کنم فراموش نکن، از همین حالا که جوان هستی و آلوده نشده‌ای، هدف الهی را فراموش نکن، هر کاری می‌کنی برای خدا انجام بده، حتی اگر چلوکباب هم خوردی به این قصد بخور که نیرو بگیری و در راه خدا عبادت کنی و این نصیحت را در تمام عمر فراموش نکن.»

برای خدا بدوز!

به کفاش می‌فرمود:

«وقتی کفش می‌دوزی، اولاً برای خدا سوزن را فرو کن و بعد آن را خوب و محکم بدوز که به این زودی پاره نشود.»

به خیاط می‌گفت:

«هر درزی که می‌دوزی به یاد خدا بدوز و محکم.»

برای خدا بیا!

یکی از شاگردان شیخ توصیه‌های ایشان به اخلاص را چنین توصیف می‌کند: شیخ می‌گفت:

«این جا (خانه شیخ) که می‌آیید برای خدا بیایید، اگر برای من بیایید ضرر می‌کنید!»

حال عجیبی داشت، مردم را به خدا دعوت می‌کرد، نه به خود.

برای خدا دوست داشته باش!

یکی از شاگردان شیخ می‌گوید: در جلسه خصوصی به من فرمود: «حواست فلان جاست، خوب است، ولی باید برای خدا باشد.»

روزی من با یکی از دوستان خدمت ایشان بودیم، اشاره کرد به قلب دوستم و گفت:

«در این جا دو تا دختر (یا پسر) می‌بینم، این خوبه، ولی دل جای خداست باید علاقه به فرزند برای خدا باشد.»

سلام علی الحسین و سلام علی ابوالفضل العباس و شهدا بکربلا و سلام علی زینب الکبری

می فرمود:

«مقدس‌ها همه کارشان خوب است، فقط «من» خود را با «خدا» باید عوض کنند» .

برای خدا ببوس!

آیت الله فهری، توصیه‌های شیخ درباره اخلاص را چنین توصیف می‌کند: تکیه کلام ایشان « کار برای خدا بود . » آن قدر ضمن فرمایشات خود تکرار می‌کرد که « کار برای خدا بکنید، کار برای خدا بکنید » که برای شاگردانش « کار برای خدا » حالت ملکه پیدا می‌کرد. مانند يك فيل بانی که مرتب با چکش به سر فيل می‌کوبد، مرتب بر اندیشه شاگردانش می‌کوبید که « کار برای خدا.»

مثال‌هایی از خود و دیگران در این زمینه می‌آورد تا حالت ملکه در مخاطب ایجاد شود. به همه و در همه حال تأکید می‌کرد:

«کار برای خدا.»

می فرمود:

«شب که به خانه می‌روی و همسرت را می‌خواهی ببوسی، برای خدا ببوس!»

می گفت:

«در تمام زوایای زندگی انسان باید خدا باشد.» .

مقامات و مکاشفات کسانی که در مکتب شیخ پرورش می‌یافتند در اثر عمل به این دستورالعمل بود.

وای بر من !

یکی از شاگردان شیخ که نزدیک به سی سال با ایشان بوده نقل می‌کرد که: شیخ به من می‌فرمود:

«روح شخصی از علمای اهل معنا - که ساکن یکی از شهرهای بزرگ ایران بود - را در برزخ دیدم که تأسف می‌خورد و مرتب بر زانوی خود می‌زد و می‌گفت: وای بر من، امدم، و عملی خالص برای خدا ندارم!

از او پرسیدم که چرا چنین میکند؟ پاسخ داد: در ایام حیات، روزی با یکی از اهل معنا که کاسب بود برخورد کردم، او مرا به برخی از خصوصیات باطنی خود متذکر ساخت، پس از جدا شدن از او تصمیم به ریاضت گرفتم، تا مانند

سلام علی الحسین و سلام علی ابوالفضل العباس و شهدا بکربلا و سلام علی زینب الکبری

آن شخص دیده برزخی پیدا کنم و به مکاشفات و مشاهدات غیبی دست یابم. مدت سی سال ریاضت کشیدم تا موفق شدم، در این هنگام مرگم فرا رسید، اکنون به من می‌گویند: تا آن هنگام که آن شخص اهل معنا تو را متذکر ساخت گرفتار هوای نفس بودی، و پس از آن تقریباً سی سال از عمر خود را صرف رسیدن به مکاشفات و رویت حالات برزخی کردی، اینک بگو: عملی که خالص برای ما انجام داده‌ای کدام است؟»!.

خوب شدن برای خدا!

یکی از علمای معاصر که خود استاد اخلاق و عرفان است، فرمودند که: از جناب شیخ رجبعلی درباره خودم سؤال کردم که چگونه؟ پاسخ داد:

«آقای حاج شیخ! دلت می‌خواهد خوب شوی ولی برای خودت! سعی کن برای خدا بخواهی خوب شوی!!»

آثار اخلاص

تکیه کلام شیخ این جمله بود :
«من کان لله کان الله له» کسی که صد در صد برای خدا کار کند خدا هم برای او خواهد بود

و می‌فرمود:

«تو برای خدا باش، خداوند و ملائکه‌اش برای توست.»

گاهی می‌فرمود:

«اگر انسان موفق به عملش هم نشود، صحبت آن اثر خوبی در روحیه شخص می‌گذارد.»

هدایت ویژه الهی از برکات اخلاص

شیخ یکی از برکات مهم اخلاص را برخوردارگی از هدایت ویژه الهی می‌دانست و بر این اعتقاد به این آیه کریمه استناد می‌کرد :
(والذین جاهدوا فینا لنهدینهم سبیلنا : و کسانی که در راه ما کوشیده اند به یقین آنها را به راه های خود هدایت می‌کنیم. سوره عنکبوت آیه 69) و در تبیین مطلب می‌فرمود:

«اگر تو برای خدا قیام کنی، تمام عوالم خلقت دلیل راه تو هستند. چون کمالتشان در فنای در تو می‌باشد، آنها می‌خواهند آن چه را در فطرت دارند

سلام علی الحسین و سلام علی ابوالفضل العباس و شهدا بکربلا و سلام علی زینب الکبری

تحویل دهند تا به کمال واقعی برسند، اگر انسان برای خدا قیام کند، همه عوالم وجود سر راه او صف می‌کشند، تا آن چه را در خود دارند به او عرضه کنند و راهنمای او باشند» .

شیخ برای برخورداری از هدایت ویژه الهی که در واقع تربیت خاص اوست، بالاترین مراتب اخلاص را ضروری می‌دانست، بدین معنا که انسان باید از تلاشهای خود هیچ هدفی جز رضای خداوند متعال نداشته باشد، حتی کمال خود را هم در نظر نگیرد و در این باره می‌فرمود:

«تا انسان کمال خود را در نظر دارد به حقیقت نمی‌رسد، آن چه در توان انسان است باید در راه رسیدن به خدا به کار گرفته شود، که در این صورت خداوند متعال انسان را برای خود تربیت می‌کند» .

بوی خدا در عمل!

جناب شیخ تأکید می‌کرد که:

«وقتی خدا را شناختی، هر چه می‌کنی باید خالصانه و عاشقانه باشد، حتی کمال خود را هم در نظر نگیر، نفس بسیار زیرک و پیچیده است، و دست بردار نیست به هر نحو شده می‌خواهد خود را وارد کند. انسان تا وقتی که خود را می‌خواهد و توجه به خود دارد، کارهای او نفسانی است و اعمالش بوی خدا نمی‌دهد، ولی اگر خودخواهی را کنار گذاشت و خداخواه شد، کارهای او الهی می‌شود و اعمالش بوی خدا میدهد، و آن یک نشانی دارد که در کلام سجاد علیه السلام آمده است که می‌فرماید: «و ما أطيّب طعم حبه: چقدر محبت تو خوش طعم است. مناجات خمسة عشر- مناجات العارفين- مفاتيح الجنان.»»

غلبه بر شیطان!

یکی از برکات کار برای خدا غلبه بر شیطان است. شیخ در این باره، می‌فرمود:

«کسی که برای خدا قیام کند نفس با هفتاد و پنج لشکر و شیطان با جنود خود، برای از بین بردنش قیام می‌کنند ولی «جند الله هم الغالبون» . عقل هم دارای هفتاد و پنج لشکر است و نخواهد گذاشت بنده مخلص، مغلوب شود: (إن عبادي ليس لك عليهم سلطان: بدان که بر بندگان (خالص) من دست نخواهی یافت. سوره حجر آیه 42). اگر علاقه به غیر خدا نداشته باشی، نفس و شیطان زورشان به تو نمی‌رسد، بلکه مغلوب تو می‌گردند» .

و سلام علی آل یا سین و آل طه سلام علی عبد الصالح و سلام بر مهدی موعود بر قائم منتظر (عج)

سلام علی الحسین و سلام علی ابوالفضل العیاس و شهدا بکربلا و سلام علی زینب الکبری

و می فرمود:

«در هر نفس کشیدن امتحانی است، ببین با انگیزه رحمانی آغاز میشود یا با انگیزه شیطانی آمیخته می‌گردد!»

باز شدن چشم دل

جناب شیخ معتقد بود تا انسان به غیر خدا توجه دارد و غیر او را می خواهد در واقع مشرک و دل او آلوده به زنگار شرک است و در این رابطه به آیه کریمه

(انما المشرکون نجس: همانا مشرکان پلیدند. سوره توبه آیه 28)
تا وقتی که غبار شرک بر آینه دل باشد، انسان نمی‌تواند با حقایق هستی آشنا شود. از این رو شیخ می‌فرمود:

«تا انسان توجهش به غیر خداست، نسبت به حقایق هستی نامحرم است و از باطن خلقت آگاه نیست.»

اما اگر انسان خالص شود، غبار شرک از آینه دل او زدوده شده و محرم راز آفرینش می‌گردد. جناب شیخ در این باره می‌فرمود:

«اگر کسی برای خدا کار کند، چشم دلش باز می‌شود، اگر مواظب دلتان باشید و غیر خدا را در آن راه ندهید، آن چه را دیگران نمی‌بینند می‌بینید، و آن چه را دیگران نمیشنوند شما می‌شنوید.»

برکات مادی و معنوی اخلاص

قرآن کریم تصریح می‌فرماید که اگر کسی اهل دنیا هم باشد باید بداند که اطاعت خدا از دنیای او نخواهد کاست، بلکه اطاعت خدا علاوه بر دنیا حیات طیبه جاوید را هم نصیب او خواهد کرد:

«من کان یرید ثواب الدنیا فعند الله ثواب الدنیا و الآخرة:
هرکس ثواب دنیوی می‌خواهد (بداند که) ثواب دنیوی و اخروی نزد خداوند است. سوره نساء آیه 134»

به بیان دیگر، خداوند متعال همه چیز است، کسی که خدا دارد همه چیز دارد. یکی از ارادتمندان جناب شیخ می‌گوید: شیخ از من پرسید:

«شغل شما چیست؟»

و سلام علی آل یاسین و آل طه سلام علی عبد الصالح و سلام بر مهدی موعود بر قائم منتظر (عج)

سلام علی الحسین و سلام علی ابوالفضل العباس و شهدا بکربلا و سلام علی زینب الکبری

گفتم: نجار هستم.

فرمود:

«این چکش را که به میخ می‌زنی به یاد خدا می‌زنی یا به یاد پول؟! اگر به یاد پول بزنی، همان پول را به تو می‌دهند و اگر به یاد خدا بزنی هم پول به تو می‌دهند و هم به خدا می‌رسی.»

برای خدا درس می‌دادم!

یکی از شاگردان شیخ از ایشان نقل می‌کند که:

«در تشییع جنازه آیت الله بروجردی - رحمه الله علیه - جمعیت بسیاری آمدند و تشییع باشکوهی شد، در عالم معنا از ایشان پرسیدم که چطور از شما این اندازه تجلیل کردند؟ فرمود: تمام طلبه‌ها را برای خدا درس می‌دادم.»

خدا کار ما را درست کرد!

یکی از ارادتمندان شیخ از ایشان نقل می‌کند که فرمود:

«اسم فرزندم برای سربازی درآمده بود، می‌خواستم دنبال کار او بروم که زن و مردی برای حل اختلاف نزد من آمدند، ماندم تا قضیه آن دو را فیصله دهم، بعد از ظهر فرزندم آمد و گفت: نزدیک پادگان به چنان سردردی مبتلا شدم که سرم متورم شد، دکتر معاینه کرد و مرا از خدمت معاف دانست، همین که از پادگان بیرون آمدم، گویی اثری از ورم و سردرد نبود!»

شیخ در پایان اضافه کرد که:

«ما رفتیم کار مردم را درست کنیم، خدا هم کار ما را درست کرد.»

سلام علی الحسین و سلام علی ابوالفضل العباس و شهدا بکربلا و سلام علی زینب الکبری

ماخذ : کتاب کیمیای محبت
چاپ دوازدهم 1382
انتشارات دارالحدیث

احسان

سر خلقت

جناب شیخ به این اصل تربیتی فوق العاده اهمیت می داد. یکی از شاگردانش از او نقل می کند که فرمود:

«با خداوند انسی داشتم، التماس کردم که سر خلقت چیست؟ به من فهماندند که سر خلقت، احسان به خلق است.» .

امام علی علیه السلام می فرماید:

«بتقوی الله امرتم، و لإحسان و الطاعة خلقتم؛

به تقوی الهی امر شده اید و برای نیکو کاری و فرمانبرداری (از خدا) آفریده شده اید.» .

یکی از دوستان شیخ می گوید: روزی به او گفتم: آمیرزا! چیزی به من بدهید که به درد من بخورد! گوش مرا پیچاند و فرمود:
«خدمت به خلق، خدمت به مردم!» !

شیخ می فرمود:

«اگر میخواهی به حقیقت توحید راه پیدا کنی به خلق خدا احسان کن، بار توحید سنگین است و خطرناک و هرکس توان تحمل آن را ندارد، ولی احسان به خلق، تحمل آن را آسان می کند.» .

و گاه به مزاح می فرمود:

«روز به خلق خدا نیکی کن و شب برای گدایی در خانه او برو.»!

یکی از نکات مهم در این باب، انفاق و بخشش در عین تنگدستی است،

پیامبر اسلام (ص) در این مورد می فرماید :

«ثلاثة من حقائق الايمان: الانفاق من الافتار، وانصافك الناس من نفسک و بذل

العلم للمتعلم:

سه چیز از حقیقت های ایمان است: انفاق در تنگدستی، انصاف با مردم و دانش

بخشی به جوینده دانش.» .

سلام علی الحسین و سلام علی ابوالفضل العباسی و شهدا بکربلا و سلام علی زینب الکبری

توصیه به سفره اطعام

شیخ علاوه بر تلاش‌هایی که با واسطه و بی‌واسطه برای احسان به خلق و حل مشکلات گوناگون مردم داشت، به مناسب‌های مختلف به ویژه اعیاد مذهبی، در منزل کوچک خود از حاضران پذیرایی میکرد، و برای اطعام اهل ایمان و گسترده بودن سفره احسان در منزل، اهمیت خاصی قایل بود. همواره سفارش می‌کرد که بکشید تا در خانه، سفره اطعام داشته باشید و معتقد بود که اگر پول آن را بدهند تا نیازمندان برای خود غذا تهیه کنند، آن خاصیت را ندارد.

احسان به عیالواری بیکار

یکی از دوستان شیخ نقل می‌کند: مدتی بیکار بودم و سخت گرفتار، به منزل ایشان رفتم تا شاید راهی پیدا شود و از گرفتاری خلاص شوم، همین که به اتاق شیخ وارد شدم و نگاه او به من افتاد، فرمود:
«حجابی داری که چنین حجابی کمتر دیده‌ام! چرا توکلت از خدا سلب شده؟ شیطان سرپوشی بر تو قرار داده که نتوانی بالا را درک کنی!»!

در اثر فرمایشات شیخ انکساری در من پدید آمد و خیلی منقلب شدم، فرمود:
«حجابت برطرف شد ولی سعی کن دیگر نیاید».

بعد فرمود:

«شخصی بیکار است و مریض و دو عیال را باید اداره کند، اگر می‌توانی برو قدری پارچه برای بچه‌ها و خانواده او تهیه کن و بیاور».

با این که من بیکار بودم و از نظر مالی ناتوان، رفتم و از مغازه یکی از دوستان قدیم - که بزاری داشت - مقداری پارچه نسیم خریدم و به محضر ایشان آوردم. همین که بچه‌ها پارچه‌ها را خدمت ایشان بر زمین نهادم، استاد نگاهی به من کرد و فرمود:

«حیف که دیده برزخی تو باز نیست، تا ببینی کعبه دور سر تو طواف می‌کند، نه تو دور خانه!».

آقای دکتر ثباتی می‌گوید: یکی از دستورات مؤکد ایشان احسان به خلق بود. برای احسان به خلق ارزش زیادی قایل بود، و احسان را یکی از طرق بسیار نزدیک و مؤثر در سیر الی الله میدانست. به طوری که اگر کسی از راه سیر و سلوک عاجز بود به او توصیه می‌کرد:

«از احسان کوتاهی نکن و تا می‌توانی احسان کن».

سلام علی الحسین و سلام علی ابوالفضل العباس و شهدا بکربلا و سلام علی زینب الکبری

تا توانی به جهان خدمت محتاجان کن
به دمی یا درمی یا قلمی یا قدمی

خودش هم در احسان به خلق پیش قدم بود. برای يك نفر گرفتاری پیش آمده بود، به جناب شیخ مراجعه نمودند، ایشان فرمود:

«این شخص فقط از خمس به فامیلش کمک می‌کند و احسان دیگری نمی‌کند.»

یعنی: خمس دادن تنها کافی نیست.

حواله ولی عصر علیه السلام به امام جماعت

یکی از شاگردان شیخ می‌گوید: مرحوم سهیلی - رضوان الله تعالی علیه - می‌گفت: مغازه من در چهار راه عباسی- تهران- بود روزی در هوای گرم تابستان دیدم که شیخ نفس زنان به مغازه من آمد و ضمن دادن مبلغی پول گفت:

«معطل نکن، فوراً این پول را برسان به سید بهشتی.»

او امام جماعت مسجد حاج امجد در خیابان آریانا بود. من به هر نحو شده فوراً خود را به منزل ایشان رساندم و پول را به ایشان دادم. بعدها از ایشان پرسیدم که جریان آن روز چه بود؟ پاسخ داد: آن روز مهمان برایم آمده بود و هیچ چیزی در منزل نداشتم، رفتم در اتاق دیگر و به حضرت ولی عصر- عجل الله تعالی فرجه - متوسل شدم، که این حواله به من رسید!

جناب شیخ هم گفت:

«حضرت ولی عصر - صلوات الله علیه- به من فرمودند: زود به سید بهشتی پول برسانید.»

مقام حضرت عبدالعظیم الحسنی

یکی از یاران شیخ می‌گوید: با شیخ به زیارت سید الکریم علیه السلام رفتیم، (جناب شیخ) از ایشان (یعنی از حضرت عبدالعظیم) پرسیدند که:

«از کجا به این مقام رسیدید؟»

حضرت عبدالعظیم علیه السلام فرمود:

و سلام علی ال یا سین و ال طه سلام علی عبد الصالح و سلام بر مهدی موعود بر قائم منتظر (عج)

سلام علی الحسین و سلام علی ابوالفضل العباس و شهدا بکربلا و سلام علی زینب الکبری

از طریق احسان به خلق، من قرآن می‌نوشتم و با زحمت می‌فروختم و پول آن را احسان می‌کردم!

یاری نابینا و نورانیت دل

یکی از شاگردان شیخ نقل کرد که: يك روز با تاکسی در «سلسبیل» می‌رفتم، نابینایی را دیدم که در انتظار کمک کسی کنار خیابان ایستاده است، بلافاصله ایستادم و پیاده شدم و به او گفتم: کجا می‌خواهی بروی؟
گفت: می‌خواهم بروم آن طرف خیابان.
گفتم: از آن طرف کجا می‌خواهی بروی؟
گفت: دیگر مزاحم نمی‌شوم.
با اصرار من گفت: می‌روم خیابن هاشمی، سوارش کردم او را به مقصد رساندم.
فرد صبح خدمت شیخ رسیدم، بدون مقدمه گفت:

«آن کوری که سوارش کردی و به منزل رساندی جریانش چه بود؟»

داستان را گفتم، گفت:

«از دیروز که این عمل را انجام دادی خداوند متعال نوری در تو خلق کرده که در برزخ هنوز هست.»

اطعام چهل نفر و شفای بیمار

یکی از دوستان شیخ می‌گوید: فرزندم تصادف کرده و در بیمارستان بستری بود، نزد جناب شیخ رفتم و عرض کردم: چه کنم؟ فرمود:

«ناراحت نباش، گوسفندی بخر و چهل نفر از کارگرهای میدان را جمع کن و برایشان آبگوشت درست کن و يك روزه خوان هم دعوت کن تا دعا کند.
وقتی آن چهل نفر «آمین» گفتند، بچه تو خوب می‌شود و روز بعد به خانه می‌آید.»

اهمیت ندادن به اطعام، علت مرگ فرزند

هم ایشان نقل کرده که: شخصی به رغم درمان‌های مختلف در داخل و خارج، بچه‌دار نمی‌شد تا اینکه یکی از یاران شیخ او را به خدمت ایشان آورد و جریان را گفت، شیخ فرمود:

سلام علی الحسین و سلام علی ابوالفضل العباس و شهدا بکربلا و سلام علی زینب الکبری

«خداوند به این‌ها دو پسر می‌دهد و هر پسری که داد يك گاو بکشند و بدهند
خلق الله» .

پرسید: برای چه؟
ایشان پاسخ دادند:

«من از امام رضا علیه السلام خواستم و ایشان هم قبول کردند» .

پسر اول به دنیا آمد، پدر، به فرموده شیخ، گاو کشت و اطعام کرد، ولی پس
از تولد پسر دوم عده‌ای از اقوام پدر، با طرح مسایلی مانند این که: مگر شیخ
رجبعلی خیاط امام زاده است؟! معجزه کرده؟! او چکاره است که می‌گوید این
طور می‌شود؟ و ...، مانع از کشتن گاو و اطعام شدند، و هنگامی که معرف او
به شیخ، تأکید می‌کند که این کار را انجام بده، می‌گوید: این کارها خرافات
است. پس از چندی فرزند دوم از دنیا رفت.

برکت سیر کردن يك حيوان گرسنه!

یکی از دوستان شیخ نقل می‌کند که: روزی به این جانب فرمود:

«شخصی از یکی از کوچه‌های قدیمی تهران عبور می‌کرد، ناگاه چشمش به
داخل جوی به سگی افتاد که چند بچه داشت، بچه‌ها به پستان مادر حمله
می‌برند ولی مادر از فرط گرسنگی فارد به شیر دادن نبود و از این وضع
رنج می‌برد، او بلافاصله به دکان کبابی در همان کوچه رفت و چند سیخ
کباب گرفت، و پیش آن سگ ریخت...، در سحر همان شب خداوند متعال به
آن شخص عنایتی کرد که گفتنی نیست» .

احسان براساس خدا خواهی

مسأله اصلی در خدمت به مردم از دیدگاه جناب شیخ، انگیزه و چگونگی آن
است. شیخ معتقد بود که:
ما باید همان گونه در خدمت مردم باشیم که امامان ما و اولیای الهی بودند،
آنان هدفی در خدمت جز خداوند متعال نداشتند، خدمت آنان به مردم برای
خدا و به عشق او بود

در این باره می‌فرمود:

«احسان به خلق باید بر اساس خدا خواهی باشد؛ (إنما نطعمکم لوجه الله)،
هزینه فرزندت را چگونه می‌پردازی و قربان و صدقه‌اش هم می‌روی؟ آیا
کودک کاری برای پدر و مادر می‌تواند انجام دهد؟ پدر و مادر عاشق فرزند

و سلام علی آل یاسین و آل طه سلام علی عبد الصالح و سلام بر مهدی موعود بر قائم منتظر (عج)

سلام علی الحسین و سلام علی ابوالفضل العباس و شهدا بکربلا و سلام علی زینب الکبری

خردسال خود هستند، و از روی خاطر خواهی برای او خرج میکنند، حال چرا با خداوند متعال این گونه معامله نمی‌کنی؟! چرا به اندازه فرزند خود به او عشق نمی‌ورزی؟! و اگر گاهی هم به کسی احسان می‌کنی برای پاداش آن کیسه می‌دوزی؟!»!

ماخذ : کتاب کیمیای محبت
جای دوازدهم 1382
انتشارات دار الحدیث

خصوصیات اخلاقی

جناب شیخ بسیار مهربان، خوشرو، خوش اخلاق، متین و مؤدب بود. همیشه دو زانو می نشست، به پشتی تکیه نمی‌کرد، همیشه کمی دور از پشتی می‌نشست. ممکن نبود با کسی دست بدهد و دستش را زودتر از او بکشد. خیلی آرامش داشت. هنگام صحبت اغلب خنده رو بود. به ندرت عصبانی می‌شد. عصبانیت او وقتی بود که شیطان و نفس سراغ او می‌آمدند. در این هنگام سراسر وجودش را خشم فرا می‌گرفت و از خانه بیرون میرفت و آن گاه که خود را بر نفس چیره می‌یافت، آرام باز می‌گشت. نکته مهمی که در حسن خلق، مورد توجه شیخ بود و دیگران را نیز بدان توصیه می‌فرمود، این بود که انسان باید برای خدا خوش اخلاق باشد و با مردم خوش رفتاری کند. در این باره می‌فرمود:

«تواضع و حسن خلق، برای خدا، نه برای جلب مردم به سوی خود و ریاکارانه».

شیخ بسیار کم حرف بود، حرکات و سکنات او به خوبی نشان می‌داد که در حال فکر و ذکر و توجه به خداست. اول و آخر صحبتش خدا بود. نگاه به او، انسان را با خدا آشنا می‌کرد. هر کس به او نگاه می‌کرد به یاد خدا می‌افتاد. گاهی که از او می‌پرسیدند: کجا بودی؟ می‌فرمود:

سلام علی الحسین و سلام علی ابوالفضل العیاس و شهدا بکربلا و سلام علی زینب الکبری

« عند ملیک مقتدر! »

در جلسات دعا، بسیار گریه می‌کرد. هرگاه اشعار حافظ یا طاقدیس خوانده می‌شد می‌گریست. در عین گریه، قادر بود تبسم کند و بخندد و یا مطلبی را نقل کند که همه را از کسالت بیرون بیاورد. نسبت به وجود مقدس امیرالمؤمنین (ع) بسیار عشق می‌ورزید، مانند پروانه گرد شمع وجودش پر و بال می‌زد، هنگامی که می‌نشست در هر چند نفس، یک بار ذکر:

« یا علی ادرکنی »

را تکرار می‌کرد.

اخلاق سفر

شیخ در طول عمر پربرکت و نورانی خود سفرهایی به مشهد، کاشان، اصفهان، مازندران و کرمانشاه داشته است. تنها سفر وی به خارج از کشور، مسافرت به عراق، برای زیارت عتبات عالیات بوده است. به گفته همسفران جناب شیخ، او خوش سفر بود، و در مسافرت‌ها بی آرایش و خوش مشرب. هیچ فرقی میان خود و شاگردان و ارادتمندانش قایل نبود. اگر اثاثیه‌ای باید حمل می‌شد، او نیز حمل می‌کرد و سهم خود را از هزینه سفر می‌پرداخت.

آشتی دادن

یکی از مسایل مهم اخلاقی که جناب شیخ به آن اهمیت می‌داد، آشتی دادن بین افراد بود. از افرادی که با هم قهر بودند دعوت می‌کرد و با تکیه بر قرآن و احادیث اسلامی آنان را آشتی می‌داد.

ناشر نسخه الکترونیک

Ketabnak.com